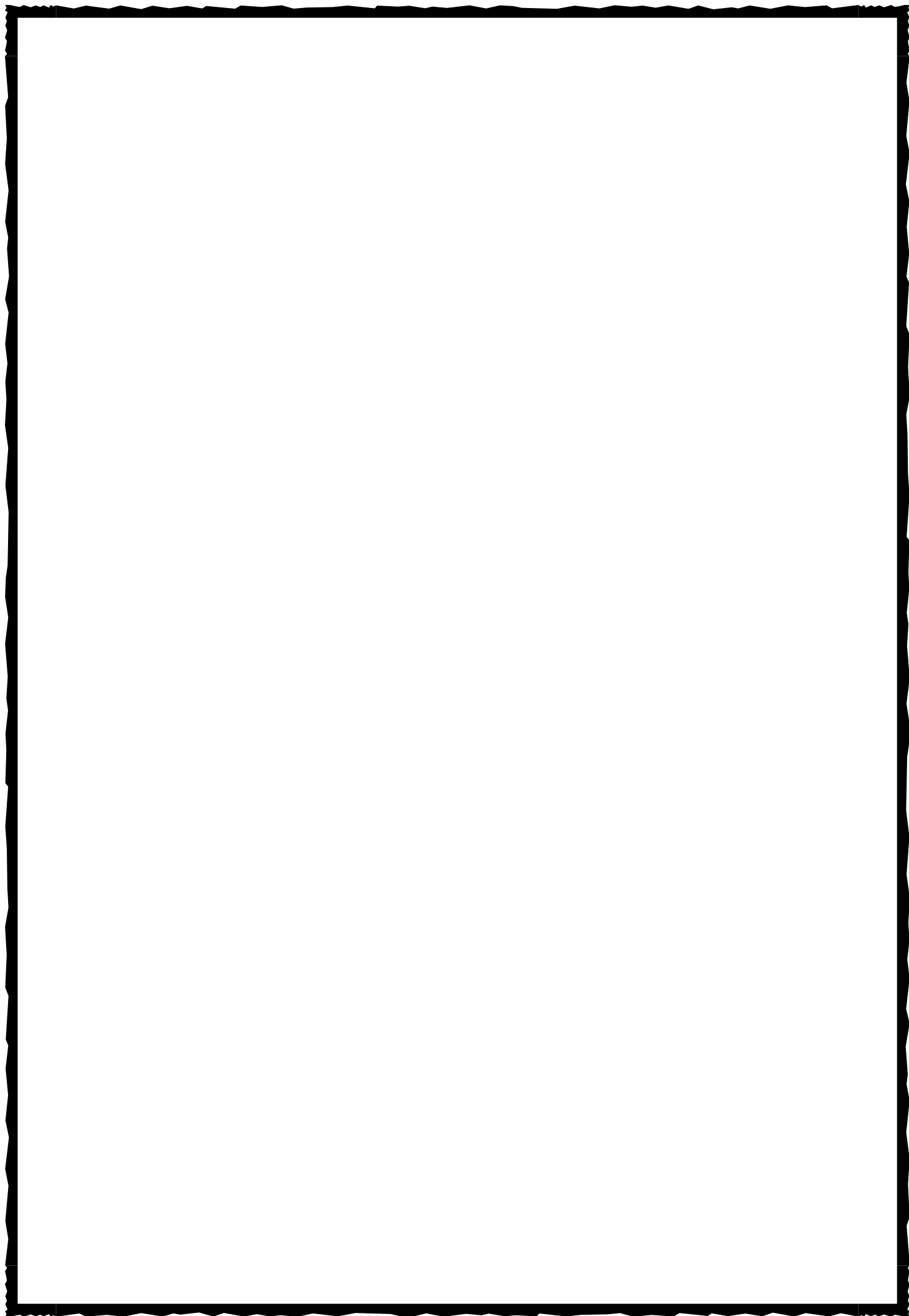


نشریه انجمن نجات

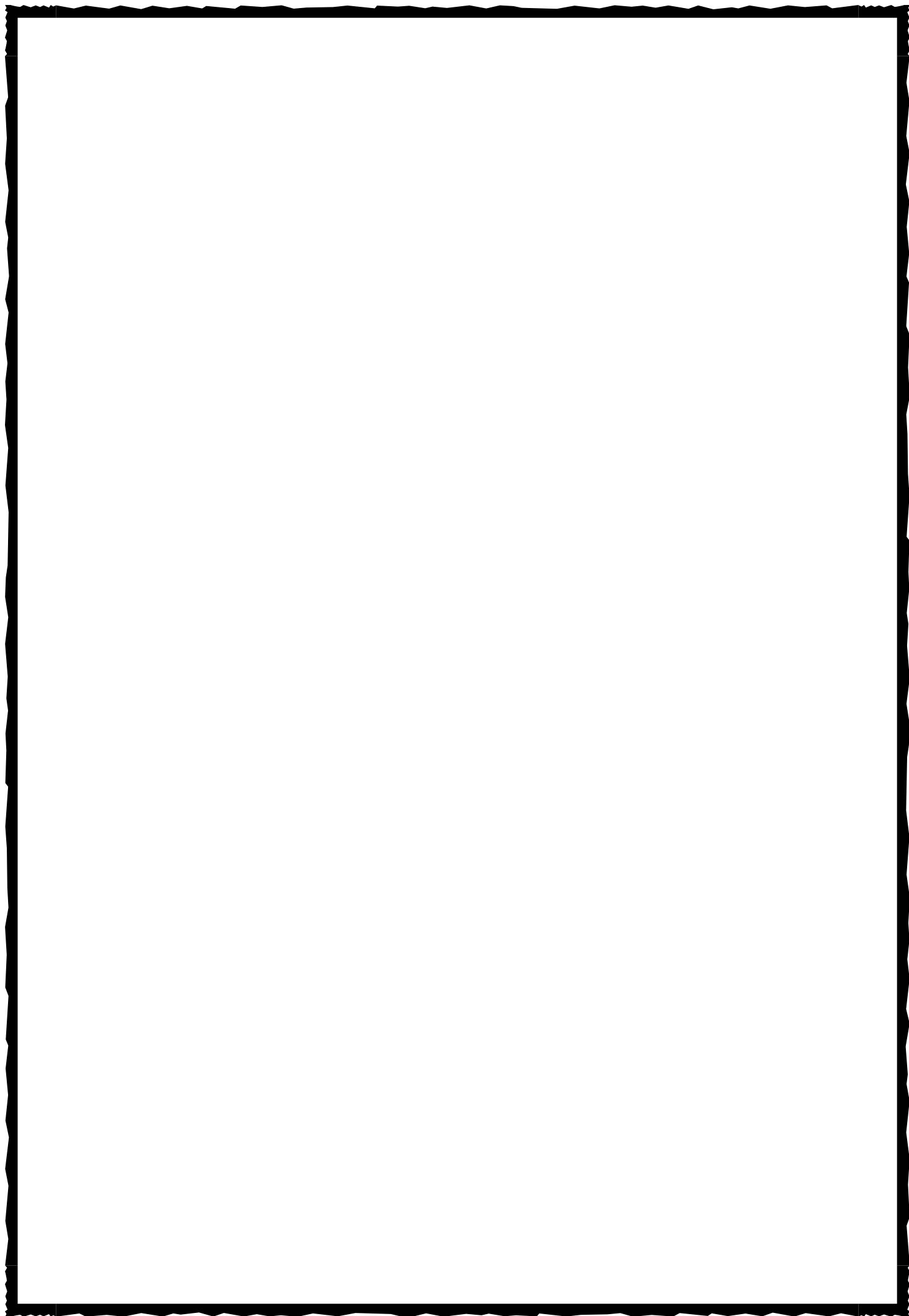
شماره ۷۱



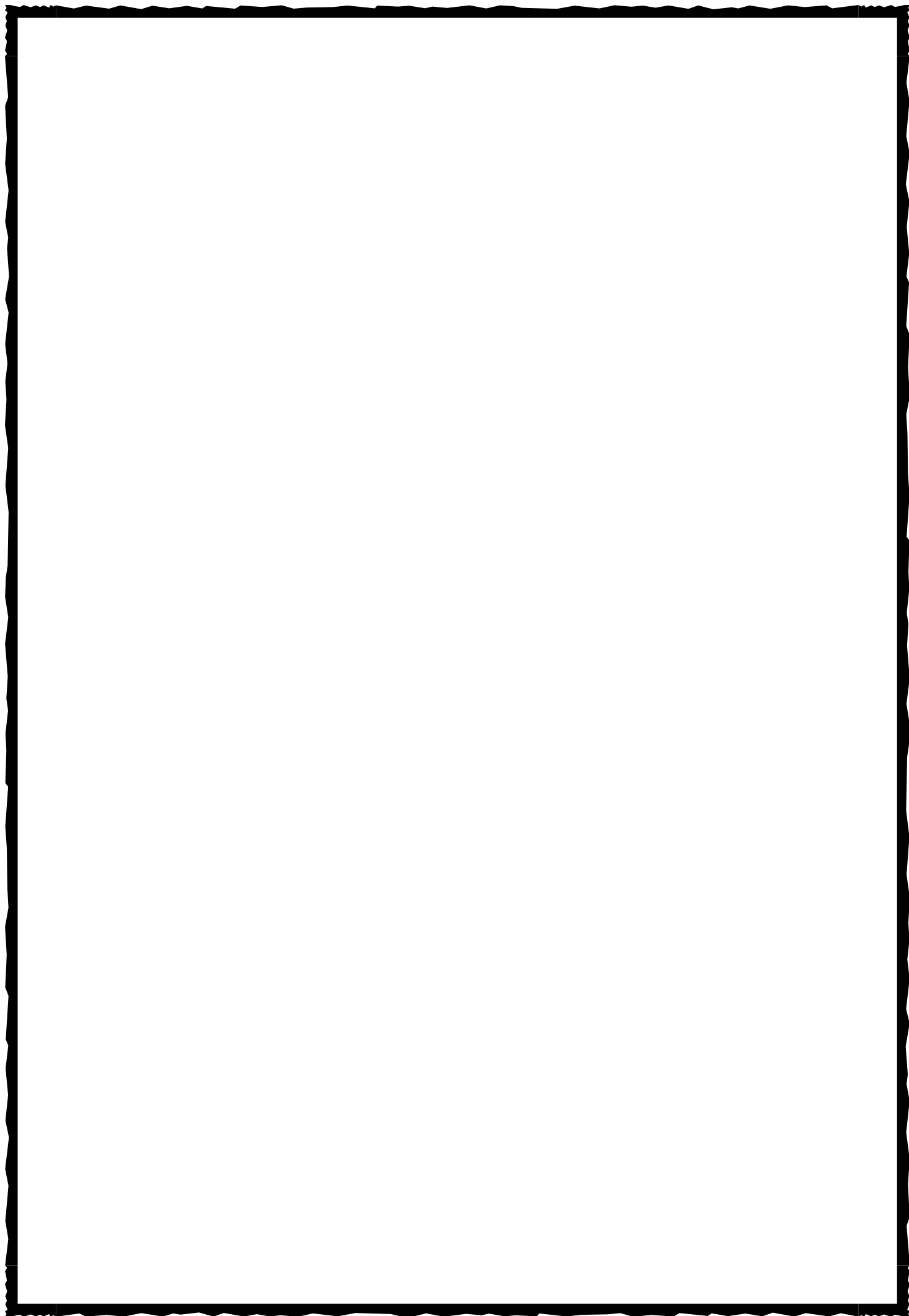
مهر - سال ۹۵



الحمد لله
الرحمن الرحيم



۷	نامه سرگشاده خانم ندایی به ادی راما نخست وزیر کشور آلبانی
۸	استفاده ایزاری سعودی ها؟!
۱۰	بیانیه انجمن نجات - شماره یک
۱۱	انتظار کشیدن رضا گوران برای دیدن دوباره مادرش
۱۲	مصاحبه با خانم نرگس بهشتی
۱۵	گزارش آکسیون اعتراض علیه فرقه رجوی در شهر کلن
۱۷	احمد شهید و حقوق بشر سیاسی شده
۲۸	بیانیه انجمن نجات - شماره دو
۲۹	نامه خانم زهرا قلیزاده به نخست وزیر آلبانی و به برادر اسیرش
۳۲	سازمان مجاهدین، سازمانی فراتر از فرقه گری
۳۳	دیدار صمیمانه خانواده کلوشادی ها با اعضای انجمن نجات
۳۵	غروب پرچمی که هیچ گاه به ساحل نرسید
۳۸	مصاحبه با خانم رقیه فرازیان فرد کهن (ندایی)
۴۱	بیانیه انجمن نجات - پایان انتقال ساکنان لیبرتی به آلبانی را به فال نیک می گیریم
۴۲	تلنگر روح فرزندانمان، ما باشیم
۴۵	پیام تبریک به خانواده زید ا... عبدی پور
۴۶	با فشار خانواده ها، اسرای فسیل شده منتقل شدند و شیری در کار نبود!
۴۹	اخراج از عراق و خوشگذرانی بی و حد و حصر مریم قجر در کنار رود سن فرانسه
۵۲	پرواز به اصطلاح تاریخ ساز دیگر، آن هم این بار به قلب بورژوازی، بر فرقه رجوی مبارک باد!!!
۵۳	از اشرف تا تیرانا. برآورد وضعیت مجاهدین خلق از عراق تا آلبانی
۷۰	فرازی از کتاب "یک نفر، یک روز، سی سال" - قسمت اول



نامه سرگشاده خانم ندایی به ادی راما نخست وزیر کشور آلبانی - چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۵



جناب آقای ادی راما نخست وزیر آلبانی با عرض سلام و احترام

من مادر فریدون ندایی قربانی و اسیر در توهم فرقه رجوی می باشم. فریدون ندایی در جریان جنگ بین ایران و عراق که به عنوان وظیفه ملی به جبهه ها رفته بود، اسیر شد و در نهایت بر اثر تطمیع و اغفال سران فرقه رجوی به دام آنها افتاده و سر از پادگان اشرف در می آورد.

تا کنون بارها برای دیدن او به عراق و جلوی قرارگاه اشرف و کمپ لیبرتی رفته ام. من مادر هستم و باید حق دیدار با فرزندم را داشته باشم. ولی طی چندسال گذشته سران فرقه رجوی حتی برای دقایقی اجازه ملاقات با پسرم را ندادند. اکنون فریدون ندایی (پسر) به کشور شما (آلبانی) منتقل شده است. و من همچنان در تب و تاب دیدار او می سوزم و

آقای ادی راما نخست وزیر محترم ، از شما تقاضا می کنم، شرایطی را برای ملاقات با فرزندم فراهم نمایید، تا بتوانم پس از سال ها چشم انتظاری او را حتی برای دقایقی کوتاه ملاقات کنم.

با تشکر - رقیه فرازیان فرد کهن - مادر فریدون ندایی

استفاده ابزاری سعودی ها؟!!



هفته نامه پایتخت کهن شماره ۸۷ مورخ شنبه ۱۳۹۵/۵/۲۳ -
صفحه ۱۴

وبلاگ، نصرت اله تاجیک - در طول سه بار دستگیری و زندان
بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ با تمامی رهبران و هواداران سازمان
مجاهدین خلق برخورد و زندگی کردم بجز مسعود رجوی که
در فرصت دیگری برای نسل جوان در این زمینه خواهم نوشت.

اما همانگونه که در نعلش کشی سعودی ها؟! نوشتم مسعود رجوی وقتی مرد که سازمانی مبارز را که زمانی آمال و
آرزوی نیروهای مبارز مذهبی در پیش از پیروزی انقلاب بود را تبدیل به حیاط خلوت خود به عنوان کانونی برای کسب
قدرت و امیال شخصی کرد نه زمانیکه گویا در یکی از حملات به مقرش مجروح و گویا انتقال و مداوای وی در عربستان
نیز افقه نکرده ولی همچون سایر سیاست های غیر شفاف دیگر سازمان مرگ او به دلایل و با اهدافی چند سال از
هواداران و اعضای سازمان پنهان می ماند!

تا این که با سرمایه گذاری مادی و معنوی سعودیها و هزینه برای جمع اوری افرادی که حتی بعد از شرکت در گرهائی
سالانه جنبش ملی مقاومت حاضر به دفاع از عمل و اقدام خود نیستند جوی راه می افتد و ترکی بن فیصل رئیس
پیشین سازمان اطلاعاتی عربستان اعلام مرگ وی را می نماید و باز موضع رسمی سازمان این می شود که از صحبت
ترکی الفیصل برداشت اشتباه شده است! اگر چه به نظر می رسد همه این جو تبلیغاتی برای گول زدن اذهان عمومی
برای فراموشی مرگ رجوی است اما حجم این سرمایه گذاری ممکن است نشانه از آن داشته باشد که شاید اراده ای
برای برجسته کردن سازمان به عنوان مخالف قدرتمند و سرمایه گذاری سیاسی روی آن در کار باشد.

اما به نظر می رسد سلسله تحولات اخیر یعنی دیدار محمود عباس و مریم رجوی در پاریس و واقعه مذکور را باید جدای
از ارتباط سازمان منافقین با نیروهای سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی منطقه ای که سابقه درازی دارد مورد ارزیابی قرار داد.
در دوره فعلی به نظر می آید سعودی ها در راستای مقابله با سیاست جمهوری اسلامی و سیاست خارجی ایران و همچنین
به انزوا بردن آن از تمام توان و امکانات مادی و معنوی خودشان بهره گرفته اند و دست به هر کاری می زنند تا به نوعی
جمهوری اسلامی را به انفعال بکشانند. مهمتر از آن، سعودی ها خواهان آن هستند با انجام برخی تحرکات، ایران را به
انجام یک عکس العمل نامعقول وادارند. زیرا سازمان مذکور همه ساله این مراسم را برگزار می کند و شماری از
سیاستمداران غیرایرانی حامی آنان نیز در این گردهمایی حضور می یابند، اما آنچه گردهمایی امسال را برجسته کرد و

در توجه رسانه ها قرار داد، شرکت و سخنرانی ترکی بن فیصل و مخصوصاً "اعلام مرگ رجوی بود... طبیعی است این حضور بدون اجازه دولت عربستان نمی تواند صورت گرفته باشد ولی به عقیده من توافقات سازمان و مسئولین اطلاعاتی عربستان بیش از این میزان از سرمایه گذاری و علنی کردن روابط شان است. البته طرح موضوع فوت مسعود رجوی توسط ترکی فیصل تاحدودی به روابط پیشین و ارتباط نزدیک این سازمان و عربستان دامن زد. لذا آنچه که امروز با آن مواجه هستیم تحرکات عربستان سعودی است که در حقیقت به تلقی خودش می خواهد به جمهوری اسلامی نشان دهد که نه تنها به پاشنه آشیل های سیاست خارجی کشور وارد شده بلکه در صورت تداوم فعالیت های منطقه ایی ایران به حوزه امنیتی ایران نیز وارد خواهد شد. بنابراین این که تحرکات و اقدامات سازمان رجوی تاجه حد موثر است و می تواند جمهوری اسلامی را تحت تاثیر قرار دهد، یک بحث است و این که عربستان بخواند از سیاست های اخیر ایران و بحث مراوده و ارتباطات جمهوری اسلامی با دنیای غرب و حل کردن مسائل و مشکلات در سیاست خارجی چگونه بهره برداری کند و همچنان بحث ایران هراسی را در دنیای خارج و روابط بین الملل دنبال نماید، بحث دیگری است.



ساکنین لیبرتی گل های اهدایی خانواده ها را به آتش می کشند

نزدیکی سازمان با سعودی ها با توجه به اینکه مردم ایران نظر مناسب و خوبی به هیچیک ندارند بعید است به صورت راهبردی و برای انتظارات دراز مدت باشد بلکه بیشتر استفاده ابزاری هر یک از دیگری است که آن دو را به هم نزدیک کرده. سازمان می خواهد به عنوان یک مخالف قوی مطرح باشد تا از امکانات مادی و معنوی جهانی برای زنده ماندن بهره ببرد و عربستان هم می خواهد جلوی فعالیت های سیاسی ایران در منطقه را بگیرد. عربستان دارد صحنه سوریه را می بازد و اگر در یمن هم دست آوردی نداشته باشد ممکن است به اقدامات غیر معقولی دست بزند و عکس العمل های انفعالی چاره کار نیست و ایران باید سیاست خارجی اش در این زمینه را به گونه ای طراحی کند که مسائل و مشکلات منطقه را در همکاری با مجامع بین المللی و کشورهای صاحب نفوذ و منافع و کشورهایی که در صحنه بین الملل دارای امکاناتی هستند، جلو ببرد و از افتادن پوست خربزه سعودی در زیر پایش پرهیز کند.



بیانیه انجمن نجات - هشدار به خانواده ها

تهران - ۱۵ شهریور ۱۳۹۵

ترفندهای فرقه رجوی را جدی بگیریم.

اخیرا در موارد متعددی افراد فرقه رجوی از خارج ایران، تحت عنوان "جداشدگان سازمان در اروپا"، با خانواده ها در داخل ایران تماس گرفته اند.

در این تماس ها در مراحل اولیه موارد عادی و حتی پیشنهاد ارائه کمک هائی مطرح گردیده ولی بعد از جلب اعتماد افراد خانواده مربوطه، به تدریج تخلیه اطلاعاتی به سود فرقه رجوی صورت گرفته است.

همچنین دادن اخبار کذب و مغرضانه در این تماس ها نیز بسته به شرایط و واکنش طرف مقابل انجام پذیرفته است.

مثلا در مواردی این افراد بعد از چند نوبت ارتباط با خانواده ها در ایران تحت عنوان "جداشدگان در اروپا"، درخواست پول یا لیست اسامی خانواده ها یا اطلاعات دیگری را کرده اند و متأسفانه برخی از خانواده ها به این گونه افراد بر اساس سوابق قبلی اعتماد کرده و در دام آنها افتاده اند.

آنها تلاش می کنند تا بعد از جلب اعتماد خانواده ها از آنان سوء استفاده نمایند. همچنین به دنبال حلقه های ضعیفی می گردند تا آنان را نسبت به انجمن نجات بدبین کرده و رودروی انجمن قرار دهند.

ضروری است تمامی خانواده ها مؤکدا هرگونه تماس از این دست را فوراً به دفاتر انجمن نجات اطلاع دهند تا دیگر خانواده ها در جریان آن قرار بگیرند و هوشیارتر عمل نمایند.

انتظار کشیدن رضا گوران برای دیدن دوباره مادرش



انجمن نجات مرکز کردستان - سه شنبه ۹ شهریور

بعد از ۱۴ سال هنوز تنها فرزند فرخ فرهنگیان، رضا منتظر شنیدن صدای مادرش است که دوباره او را صدا بزند، هر سال مرداد ماه که می شود خانواده فرخ برای او تولد می گیرند تا کمتر جای خالی مادرش را احساس کند اما برعکس، بیشتر جای خالی مادرش را حس می کند و دوست دارد که مادر خودش این روز قشنگ را به او تبریک گفته و برای یک بار هم که شده دوباره وجود مادرش را حس کند. حرف های نگفته ای که تا به حال به کسی نگفته و در سینه اش اسیر کرده را به او بگوید. با او در مورد کارهایش درد دل کند و نظر بگیرد. موقعی که در خانه از فرخ حرفی زده میشه بلافاصله اشک در چشمهایش حلقه زده و همچنان به امید روزی که مادرش از اسارتگاه رجوی ملعون آزاد شود، انتظار می کشد.



مصاحبه با خانم نرگس بهشتی

پس از بازگشت ایشان از سفر ششم به لیبرتی و انتقال برادرش به آلبانی



محمدی - انجمن نجات مرکز تهران - ۱۳۹۵/۰۵/۲۷

با تشکر از خانم نرگس بهشتی که محبت کردند و وقت خود را در اختیار ما قرار دادند از ایشان خواهش می کنم که چگونگی و نحوه اسارت برادران خود را بیان نمایند.

خانم بهشتی: با سلام و خدا قوت. دو برادرم در سال ۱۳۸۰ با نیرنگ و فریب به اسارت فرقه رجوی درآمدند. برادرم مرتضی را با بهانه کاریابی از طریق سفر به ترکیه، به اسارت فرقه رجوی درآوردند و در سال ۱۳۹۰ با توطئه سران فرقه به قربانگاه فرستاده شد و مزار او در قرارگاه اشرف است.

برادر دیگرم مصطفی را از طریق عوامل خود در ایران، با ترفندی از منزل ربودند و اینک ۱۵ سال است که در بند فرقه رجوی است و تاکنون چندین بار در حملات مجروح شده و در ماه جاری به کشور آلبانی منتقل گردید.

شما از چه سالی سفرهای خود به عراق را شروع کرده اید، تاکنون چند سفر داشته اید و نتیجه تلاش های شما چه بوده است؟

خانم بهشتی: من از اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ سفر به عراق و تلاش برای کسب اجازه و حضور بر مزار برادر مرحومم مرتضی و ملاقات با برادر اسیرم مصطفی را آغاز کردم.



تاکنون اجازه حضور بر مزار مرتضی را به من نداده اند. پسر مرتضی ده سال چشم انتظار پدرش بود و به این پدر و پسر اجازه ملاقات ندادند. پسر مرتضی قبل از خاکسپاری پدرش نتوانست جنازه پدر را ببیند و با او وداع کند.

مصطفی که چندین بار مجروح شده تحت بدترین شرایط روحی به سر می برد ولی خانواده ام با تمام تلاش ها، موفق به ملاقات او نشده اند. من با وجود تمام خطرات و سختی ها، سفرهای زیادی به عراق داشته ام به امید آن که برادر اسیرم را ملاقات کنم. متأسفانه تاکنون این ملاقات میسر نشده است.

قبل از کشته شدن برادرم مرتضی، برای نجات برادرانم از اسارت فرقه رجوی، بارها به نمایندگان مراجع بین المللی مستقر در ایران مراجعه کردم و مکاتباتی داشتم ولی این تلاش ها نتیجه ای نداشت. پس از قربانی شدن برادرم مرتضی، برای نجات و ملاقات برادر دیگرم مصطفی تلاش های بسیاری نمودم اما دریغ از ذره ای انسانیت که در وجود سران فرقه رجوی باشد.

در این سال ها ما به هر ارگان بین المللی که مراجعه کردیم هیچ گونه کمکی نکردند و فقط می گفتند: "ما می دانیم این فرقه، فرزندان شما را به اسارت گرفته است"

چه افرادی از خانواده تان در این سفرها شما را همراهی کرده اند و هدف خانواده شما از این سفر ها و مکاتبه با مراجع بین المللی چه می باشد؟

خانم بهشتی: در یک سفر پسر مرحوم مرتضی و در سه سفر دیگر برادر کوچکم محمد، به اشتیاق دیدار با عزیز اسیرمان، مرا همراهی نمودند. هدف خانواده بهشتی از سفر به عراق و مراجعه به اردوگاه اشرف و لیبرتی فقط ملاقات با مصطفی بوده که سران فرقه رجوی مانع ملاقات شده اند. نیت ما از مکاتبه با مراجع بین المللی استمداد و مطالبه حقوق انسانی برادرمان و خانواده او می باشد.

در این سفر ها همکاری و همدلی خانواده های هم سفر چگونه است؟

خانم بهشتی: خانواده های اسرا هم درد هستند و رنج دوری از عزیزانشان را با تمام وجود حس کرده اند و آرزویشان رهایی همه اسرای فرقه رجوی است، با نجات یافتن اسیری از اسارتگاه رجوی شاد می شوند و نور امید به وجودشان جان تازه ای می بخشد. سپس تلاش برای ملاقات و نجات فرزندانیشان را با نیروی بیشتری دنبال می کنند.

در این سفرها اهتمام و پشتکار خانواده ها در رهایی فرزندانیشان از قید فرقه رجوی را چگونه ارزیابی کرده اید؟

خانم بهشتی: ما شاهد مادران و پدران بیمار و دردمندی هستیم که با وجود ناتوانی جسمی به شوق دیدن فرزند رنج سفر را به جان می خردند و ساعت ها پشت درب اسارتگاه با اشک و آه فرزند خود را صدا می زنند و مورد توهین و آزار عوامل فرقه و بی اعتنائی مسئولان کمیساریا قرار می گیرند. شوق به آغوش کشیدن فرزند به حدی است که تمام

سختی ها و مشقت ها را تحمل می کنند. دیدن این صحنه ها برای هر وجدان بیداری دردناک است. بارها شاهد سکتہ پدران و مادران پشت درب اسارتگاه رجوی بوده ایم. امید است که ناله های جانسوز مادران، وجدان های خفته را بیدار کند و به استمداد طلبی خانواده ها پاسخ دهند.

اکنون که برادر شما به آلبانی منتقل شده، هدف شما چیست؟

خانم بهشتی: هدفم رهایی مصطفی از بردگی فرقه رجوی است و هرگز از هدفم کوتاه نمی آیم. تمام زندگی ام را فدای یک لحظه آزادی مصطفی می کنم. اصراری ندارم که برادرم به ایران بیاید فقط می خواهم که آزاد باشد و به فرقه رجوی بیگاری ندهد. من ایمان دارم که به هدفم خواهم رسید و روزی می رسد که برادرم را در آغوش بگیرم. نمی خواهم که سران رجوی زندگی مصطفی را فدای اهداف فرقه ای خود کنند.

شما به عنوان خواهری که یک برادرش قربانی اهداف پلید فرقه رجوی شده و برادر دیگرش در اسارت این فرقه است، چه سخنی با سردمداران این فرقه دارید؟

خانم بهشتی: از خدا می خواهم که روزی تاوان خون های به ناحق ریخته عزیزان این مرز و بوم را بدهند و تقاص جوانی برادرانم را که فدای اهداف شوم خود کردند را از آنها طلب خواهم کرد. خانواده بهشتی و تمام خانواده های اسرا تنها خواسته شان ملاقات با عزیزانشان است و هرگز از پای نخواهند نشست و به تلاش خود ادامه می دهند. هدف من این است که برادرم در شرایطی قرار گیرد که بتواند خودش آگاهانه و آزادانه انتخاب کند و البته انتخابش هرچه باشد من به آن احترام می گذارم.



پیام شما به خانواده های ایرانی و جوانان

این مرز و بوم چیست؟

خانم بهشتی: از خانواده ها می خواهم

مراقب فرزندان خود باشند زیرا که فرقه -

های مخرب در کمین فرزندان این مرز

و بوم هستند. تلاش نمایند که شناخت

خود و فرزندان شان را نسبت به شگرد فرقه ها و آسیب های فرقه گرایی، افزایش دهند و هوشیارانه ترفندهای فرقه ها را شناسایی نمایند.

گزارش آکسیون اعتراض علیه فرقه رجوی در شهر کلن



انجمن زنان ایران دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۵

روز شنبه به تاریخ سوم ماه سپتامبر، به دعوت انجمن زنان، تعدادی از انجمن های حقوق بشری و از اعضای جدا شده از فرقه رجوی در شهر کلن و مقابل کلیسای دم، گرد هم آمدند. این اکسیون اعتراضی که در مقابل هزاران چشم و ساعت ها به طول انجامید، مورد استقبال مردم قرار گرفت. دو تن از کانون سیاسی - فرهنگی ایران فانوس نیز در این آکسیون اعتراضی حضور داشتند.

اعضای جدا شده در این آکسیون اعتراضی به سیاست های روز و خانمان برانداز فرقه مجاهدین اعتراض داشتند. فرقه مجاهدین، به دستور ارباب، ناچارند تا آخرین نیروهای باقیمانده در لیبرتی را ظرف هفته های آینده از خاک عراق خارج و به کشور آلبانی منتقل کنند.

اگر چه در میان اعزام شدگان هفته های اخیر صدها فرمانده و مجرم پیشاپیش قربانیان و سیاهی لشکرها، فرار را بر قرار ترجیح داده و خود را با هواپیمای آمریکایی به آلبانی رسانده تا آنجا نیز همچنان روابط و مناسبات ترس و فرقه ای را حاکم نمایند، انگار نه انگار که طی سی سال اخیر و در کشور عراق همین فرماندهان و گزمه گان و زندانبانان و شکنجه گران، ابزار جنایت و آدمکشی رجوی ها بودند قبل از این که پایگاه استراتژیک جنگ و مبارزه و سرزمین خون و جنون را ترک کنند، در اصل از دست عدالت فرار کردند. از این نوع فرارها در کارنامه مجاهدین زیاد است به ویژه

رهبری مجاهدین که می بایست بابت سال ها فرار و به تبع آن باقی داشتن قربانیان در توهّم و سردرگمی و انتظار و اسارت و زندان، جایزه نوبل فرار بگیرد.

با این وجود که اعضای مستقر در آلبانی می بایست طبق کنوانسیون سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان به صورت انفرادی و از مجرای سازمان ملل وارد کشورهای امن اروپایی شوند، ولی با دخالت اربابان و لابی های دیگر تشکیلات فرقه ای مجاهدین بدون کم و کاست به پشت جبهه برگشتند تا ببینند که نقشه ها و برنامه های ارباب با مروت، در مورد آن ها چیست و این بار چه نقشه ای برای مردم ایران خواهند کشید.

در این میان آنچه که نیروهای معترض در شهر کلن به آن اشاره داشتند، انرژیِ سالیان خانواده‌هایی است که در سرما و گرمای عراق نا امن، به دنبال نجات و ملاقات با فرزندان شان و نتیجه‌برد- برد بودند که با این اوصاف و فرار علنی و گروهی اعضای مجاهدین از دامی به دام دیگر، به این معنا است که نگرانی و مبارزه و مقاومت خانواده‌ها، تمام نشده و این بار در اشل و زمین دیگری همچنان ادامه خواهد داشت.

اما آنچه که از جمع بندی مبارزات خانواده ها و توان و صبر و مقاومت شان، رویت شد، پیروزی و نجات از آن خانواده ها و شکست و شکست های تلخ تر از عراق، گریبان رهبان فرقه مجاهدین را خواهد گرفت.

این آکسیون اعتراضی در فضایی دوستانه و با نتایجی سیاسی و حقوق بشری، به اعتراض خود خاتمه داده و جملگی اعضاء به کشورهای خود بازگشتند.





احمد شهید و حقوق بشر سیاسی شده

انجمن نجات تهران - حسینی - ۱۵ شهریور ۹۵

از قرار معلوم پروسه فعالیت گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در ایران به دلایلی که رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل اینطور بیان می کند به پایان رسیده است: «احمد شهید در طول ۵ سال فعالیت خود به عنوان گزارشگر ویژه نتوانست خود را به عنوان یک شخصیت حرفه ای، مستقل و بی طرف معرفی کند...». و قرار است خانم «عاصمه جهانگیر» عهده دار این منصب گردد.

پروسه فعالیت احمدشهید که همزمان با معاهدات ۵+۱ با ایران در رابطه با مسائل هسته ای و برجام بود. از قضا، موضوع اختصاصی این حوزه، حقوق بشر، را بسیار دست خوش سیاست بازی هایی کرده است که گزارشات گزارشگر ویژه به وضوح و اذعان بسیاری از اهل فن از مسیر اصلی خود خارج شده، و با بازی های سیاسی روز دنیا در هم آمیخته شده است.

موضوع فرقه رجوی و خانواده های اسرای در چنگال این فرقه که علی القاعده پرونده ای در حد و حدود مسائل جامعه ایرانی بشمار می آیند و به نظر می رسد باید در خور توجه گزارشگر قرار می گرفت، به موضوعی فراموش شده تبدیل شده است. علیرغم اینکه هیئتی از خانواده های انجمن نجات خود را به دفتر گزارشگر در ژنو رسانده و حضوری با جناب احمدشهید گفتگو نموده اند. ولی در عمل جهت گیری های عامدانه گزارشگر در برقراری ارتباط مخفیانه با فرقه رجوی گویای حقوق بشر سیاسی شده توسط گزارشگر ویژه سازمان ملل می باشد.

به هر روی، در این مطلب سعی بر این شده است که نگاهی اجمالی بر پروسه فعالیت احمدشهید داشته باشیم. و سیاسی بازی های این مقام حقوق بشری سازمان ملل را مستند نمائیم.

به نقل از پایگاه اطلاع رسانی ستاد حقوق بشر - ۱۳۹۵/۰۴/۲۱

غریب آبادی اظهار داشت: «در جریان اجلاس سی و دوم شورای حقوق بشر که از ۲۴ خرداد تا ۱۸ تیرماه در ژنو برگزار شد، رئیس شورا، احمد شهید را که هنوز یک سال دیگر از ماموریت وی به عنوان گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران باقی مانده است، به عنوان کاندیدای گزارشگری ویژه آزادی مذهب و عقیده معرفی کرد که با توجه به تعلیق نشست شورا، تصمیم گیری در این خصوص به اجلاس سپتامبر محول شد. از طرف دیگر، رئیس شورا از علاقمندان به صورت کتبی دعوت کرد تا کاندیداتوری خود را برای تصدی پست گزارشگری ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران تا ۱۴ مردادماه اعلام کنند.



وی درخصوص علل این تصمیم گزارشگر، بر کناره گیری از سمت فعلی خود گفت: احمد شهید در طول ۵ سال فعالیت خود به عنوان گزارشگر ویژه نتوانست خود را به عنوان یک شخصیت حرفه ای، مستقل و بی طرف معرفی کند و همچنین قادر به جلب اطمینان و اعتماد جمهوری اسلامی ایران نشد؛ از این رو، دستاورد و توفیق خاصی برای ارائه به شورای حقوق بشر در این مدت نداشت. اگر در برخی گزارشات هم از توفیقات ماموریت خود صحبت کرده است، در واقع همان مواردی است که ما همواره از پیشرفتهای حقوق بشری در ایران در چارچوب موازین دینی اسلامی و مبانی قانونی از آنها یاد میکنیم و وی فقط تحت برخی شرایط، مجبور به انعکاس گوشه ای از آنها شده است. »

روزنامه قدس ، ۳ بهمن ۹۴ ، شماره ۸۰۳۷ ، به قلم مجید تربت زاده :

گزارش از شخص آقای معمار گزارشگر!

سوابق رسمی :

البته آقای دکتر روابط بین الملل، سوابق حقوق بشری خوبی دارد. چند سال پیایی وزیر خارجه مالدیو بوده است و همزمان زده توی کار حقوق بشر. سال ۲۰۰۹ اندیشکده « مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی » واشنگتن جایزه ویژه خود را به دلیل فعالیتهای حقوق بشری به احمد شهید می دهد و از او به عنوان « مسلمان دمکرات » نام می برد، مسلمان دموکراتی که در کشورش مالدیو، پیروان سایر ادیان حق ندارند اعتقادهای خود را آشکار اعلام کنند! پیش از احمد شهید در سالهای ۶۵ تا ۷۳ « گالین دوپل » و از سال ۷۴ تا ۸۰ هم « موریس کاپیتورن » گزارشگران ویژه حقوق بشر در ایران بودند و به ایران هم سفر کردند.

احمد شهید اما از سال ۲۰۱۰ که در رقابت با سفیر سابق ایتالیا در ایران و یک وکیل سودانی به نام «علی مدنی» به عنوان گزارشگر ویژه انتخاب شده، مقامهای کشورمان با حضور او در ایران موافقت نکرده اند. دستاورد فعالیتهای احمد شهید در این سالها تهیه گزارشهایی علیه ایران بوده است که محور اصلی همه آنها انتقاد از برخی قوانین جزایی، اعدامها و دستگیریها بوده است و همه آنها بدون استثنا متکی بر ادعاهای حقوق بشری مخالفان، بخصوص گروهک تروریستی منافقین (سازمان مجاهدین خلق) است. البته ابراز نگرانی برای حقوق همجنسبازان در ایران را از قلم انداختیم!

فعالتهای غیر رسمی :

اتهام پول گرفتن احمد شهید از حاکمان سعودی را که ادعا می شد در اسناد «ویکی لیکس» قید شده است، در نظر نمی گیریم . چون خبرگزاریهای غربی از قول ویکس لیکس این خبر را تکذیب کردند و بعدها نیز «گاردین» نوشت، ایرانی ها سعی دارند پای «احمد شهید» را به اسناد و یکیلکس باز کنند. اما دیدار و ملاقاتهای او با برخی از سران منافقین را می توان جزو سوابق غیر رسمی او به شمار آورد. دیدارش با «فیصل حسن فوالد» در هتل رویال شهر ژنو که آبان ماه همین امسال انجام شد نیز از همین سوابق است . «حسن فوالد» از بحرینی های وابسته



به آل سعود است که در رابطه با مسایل ضد ایرانی با احمد شهید دیدار کرده است و ماجرا وقتی جالبتر می شود که بدانیم در این دیدار «فریده کریمی» رابط سازمان منافقین نیز حضور داشته است. به طور معمول گزارشگران حقوق بشری بعد از تهیه گزارش، آن را ابتدا به مسؤولان کشور مورد نظر ارایه می کنند، اما احمد شهید بدون استثنا گزارش های خود را علیه ایران ابتدا به رسانه ها داده و همیشه بی بی سی نیز انتخاب اولش بوده است. آقای دکتر در زمینه ازدواج و تکثیر نسل و تشکیل خانواده نیز فعالیت های قابل قبولی دارد، طوری که تاکنون و لابد با رعایت موازین حقوق بشری و اصول فمینیسم، سه همسر اختیار کرده و دارای ۶ فرزند است. هرچند هیچ اندیشکده یا سازمانی هنوز به دلیل این فعالیتهايش به او جایزه ای نداده است!

سرانجام گزارش های آقای گزارشگر :

در سالهایی که گذشت، نتیجه همه تلاشهای ضد ایرانی احمد شهید و گزارش هایش صدور چند بیانیه علیه ایران بوده است، سال هایی که مسایل هسته ای همواره بزرگترین دستاویز برای اعمال فشار و تحریم ایران بوده است. باید دید در دوره پسا برجام و شرایط جدید آیا دوران گزارشگری آقای گزارشگر به پایان می رسد یا در نبود بهانه فعالیت های هسته ای، حالا «حقوق بشر» به بهانه جدید غرب تبدیل می شود تا آقای گزارشگر بیش از پیش به فعالیت های رسمی و غیررسمی حقوق بشری اش علیه ایران ادامه دهد؟

انتقاد ایران از گزارش احمد شهید ، جام جم آنلاین ، ۲۴ اسفند ۹۲ :

در پی انتشار گزارش جدید احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل، جمهوری اسلامی ایران ضمن انتقاد به نحوه جمع آوری اطلاعات، این گزارش را گزینشی دانسته و تاکید کرده است: افراد مصاحبه شونده در این گزارش متهمان به جرایم سنگین هستند.

به گزارش واحد مرکزی خبر، محتوای گزارش ۷۴ صفحه ای احمد شهید را مصاحبه با ۷۲ ایرانی مقیم هلند، آلمان و فرانسه و ۶۱ ایرانی مقیم ترکیه و ایران تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، اساس گزارش احمد شهید عمدتاً مصاحبه با افرادی است که اصلاً در ایران حضور ندارند.

احمد شهید این بار مدافع قاچاقچیان مواد مخدر شد! ، جام جم آنلاین ، ۸ شهریور ۹۵ :

نماینده حقوق بشر سازمان ملل در سخنانی با دخالت در امور قضایی ایران به حمایت از سوداگران مرگ پرداخت. به گزارش جام جم آنلاین از فارس، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر ایران اعدام ۱۲ قاچاقچی مواد مخدر را محکوم کرد.



روزنامه حمایت ، ۹ تیر ۱۳۹۴ ، شماره ۳۳۹۲ :

به موازات بالاگرفتن گام آخر مذاکرات هسته ای در وین کلید خورد همکاری جدید احمد شهید با تروریست‌ها برای فضا سازی حقوق بشری علیه ایران!

طی سالهای گذشته هربار که موضوع مذاکرات هسته‌ای گروه ایران و ۵+۱ بالا گرفته است، به موازات آن موضوع حقوق بشر به عنوان یک اهرم فشار علیه کشورمان به پیش کشیده شده است. به عنوان نمونه وقتی در ۳ آذر ۹۲، توافق ژنو بین ایران و گروه ۵+۱ انجام شد، روز بعد از آن نهادهای به اصطلاح حقوق بشری و از جمله سازمان عفو بین الملل، موضوع حقوق بشر را به صحنه آوردند و به اصطلاح رجز خواندند که ؛ «اکنون نوبت پرونده حقوق بشر ایران است و کشورمان رابه نقض حقوق بشر متهم کردند.»

موضوعی که چندی پیش رهبر معظم انقلاب به آن اشاره کردند: « غیر از مسئله هسته ای سریالهای دیگری نظیر حقوق بشر در انتظار ماست، اینطور نیست که همه مسئله ما با غرب، آمریکا و صهیونیسم در هسته ای باشد» بنابراین اکنون احمد شهید در ادامه ماموریت خود برای فضا سازی حقوق بشری علیه ایران اسلامی، درصدد است با انتشار گزارشهایی، کشورمان را به نقض حقوق بشر متهم کند؛ اما رسوایی آقای گزارشگر و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری در این است که برای متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر، دور جدید فعالیت های خودشان را با گروهکی ها و تروریست ها و گروه های معاند علیه جمهوری اسلامی شروع کرده اند.

احمد شهید دیپلمات نه چندان مجرب مالدیوی که از سال ۲۰۱۱ به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران انتخاب شد، تاکنون گزارش های مغرضانه و بی پایه و اساس متعددی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر کرده است؛ در حقیقت آنچه به او به عنوان نقض حقوق بشر در یران دیکته می شود، مطالبی سراسر مبهم و غیر مستند است که اطلاعات آن از افراد وابسته به گروهک های تروریستی و ضد انقلاب خارج نشین و همچنین وب سایتهای معاند جمع آوری شده است.

به گزارش میزان، موضوعاتی از قبیل انتقاد از به رسمیت نشناختن حقوق همجنسبازان، انتقاد از اعدام قاچاقچیان مواد مخدر، برخورد قاطع با اشرار و ... از جمله مواردی است که آقای گزارشگر ویژه، ایران را در رابطه با آن ناقض حقوق بشر! معرفی میکند. براساس گزارشهای مستند، وی با کسب اطلاعات از بنگاه های فرافکنی ضد انقلاب، گروهکهای تروریستی از جمله منافقین، سلطنت طلبها، افراد وابسته به « فرقه ضاله بهائیت» و اپوزیسیون خارج نشین به دنبال محکوم کردن ایران به نقض حقوق بشر است ؛ هرچند که این روش کسب اطلاعات به وضوح امری ناقض حقوق بشر محسوب می شود.



تا کنون عکس، فیلم و اسناد زیادی از ارتباط این فرد با عناصر و عوامل ضد انقلاب و گروهک های منحل مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است. مثال در یکی از دیدارها احمد شهید با « پرویز خزاعی » از عناصر «گروهک تروریستی منافقین» و سرکردگان گروهک تروریستی منافقین در دفتر حقوق بشر نروژ با هم پای یک میز نشسته اند تا باز هم منبع گزارشه ای ضد ایرانی آقای گزارشگر یک تروریست باشد. افزون بر این، افراد گوناگونی از گروههای «پوزیسیون خارجین» در این گزارش ها، مورد استناد قرار می گیرند. بدیهی است این افراد که همواره در پی یافتن تریبونی برای بیان ادعاهای خود و در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران بوده اند، فرصت را مغتنم شمرده و ادعاهای سراسر سیاسی خود را به عنوان موارد حقوق بشری در متن گزارشها می گنجانند. یک دیدار تازه اما براساس جستجو در فضای مجازی و اخباری که در شبکه های اجتماعی غربی در روزهای اخیر منتشر شده است، این بار « احمد شهید » با اعضای گروهک تجزیه طلب و تروستی کومله در نروژ دیدار داشته است.

وی در این ملاقات به آنها گفته است: در محیط داخلی ایران باید فضای سیاسی و رسانه ای «حقوق شهروندی» را پررنگ کرد تا جمهوری اسلامی بدین ترتیب تحت فشار برای پاسخگویی قرار گیرد. آقای گزارشگر ویژه به عناصر گروهک توصیه کرده در بخشهای مختلف حقوقی علیه جمهوری اسلامی پرونده سازی کنند. وی همچنین اعلام آمادگی کرده هر نوع خبری که از رابط کومله به دستش برسد را در گزارش سالیانه علیه جمهوری اسلامی ایران درج خواهد کرد. این ملاقات، با نظارت تعدادی از افسران سرویس موساد در یکی از هتل های نروژ و با حضور « عبدالله مهدی » به عنوان یکی از چهره های تجزیه طلب و حامی استقلال کردستان ایران و به عنوان بخشی از مجموعه طرح بزرگ آمریکایی ها برای تجزیه ایران برگزار شده است. البته گفتنی است دیدار خصوصی این گزارشگر حقوق بشر ایران با نمایندگان گروهک کومله دو سال قبل هم انجام شده بود.

نقدی بر گزارش ضد ایرانی احمد شهید، سیاست روز ، ۲۷ اسفند ۱۳۹۴ ، شماره ۴۱۵۰ :

... البته دیروز سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به گزارش احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر به اجلاس ۳۱ شورای حقوق بشر، اعلام کرد : به نظر ما گزارش گزارشگر در مورد جمهوری اسلامی ایران از نظر محتوایی جانب دارانه و "با اهداف سیاسی" و تبعیض آمیز تهیه شده است. از نظر روشی نیز این گزارش نا متوازن و ذهنی است و بیش از اینکه به واقعیات موجود توجه کند بر اساس اطلاعات غیر موثق تهیه شده است. دولت جمهوری اسلامی ایران به تعهدات محتوایی خود در زمینه ارتقای حقوق بشر پایبند بوده و مطابق قانون اساسی و ارزش های دینی در راستای ارتقای حقوق بنیادین شهروندان خود تلاش "مستمر" می کند و در همین چارچوب در حال تدوین و ارائه "منشور حقوق شهروندی" است. اما با توجه به آنچه گفته شد و اهداف سیاسی و غیر سازنده این گزارش، آن را به صورت کلی رد می کند. از نظر جمهوری اسلامی ایران، ارتقای وضعیت حقوق بشر یک موضوع مهم برای همه کشورها بوده و تنها از طریق همکاری و گفت و گو و برخورد یکسان و غیر گزینشی قابل تحقق است. گزارش حقوق بشری احمد شهید از ایران از



نظر محتوا نه فقط هیچ مطلب جدیدی ندارد بلکه از هیچ موضوع قابل توجه و استنادی برخوردار نیست و همچنان اشکالات سابق بر آن وارد است.

... به گزارش فرهنگ نیوز، هنگامی که شورای حقوق بشر، نماینده ای را به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر درباره کشوری برمی گزینند، او موظف است با رعایت اصل بی طرفی، سالانه گزارشی درباره وضعیت حقوق بشر در آن کشور تهیه کند و در این رابطه با همه دست اندرکاران این موضوع تماس بگیرد. او برای تهیه گزارش خود می تواند از همه منابع اطلاعاتی استفاده کند و نیز اطلاعات خود را از طریق حکومت آن کشور، همچنین سازمان های مردم نهادی که در رابطه با آن کشور فعالیت می کنند، خواه در درون آن کشور و خواه بیرون از آن باشند

احمد شهید به چه گزارش هایی استناد می کند؟ احمد شهید در گزارش های خود به مجموعه ای اخبار و تحلیل ها مراجعه و گزارش نهایی را براساس آن ها تنظیم می کند. به عنوان مثال گزارش اندیشکده هایی نظیر بروکینگز و اخبار سایت های ضدانقلاب وابسته به سازمان تروریستی منافقین یا مؤسسه پژوهشی سابان (وابسته به اندیشکده بروکینگز) استفاده می کند. وی که مسلمان است، یکی از موارد همیشگی نقض حقوق بشر در ایران را مغایرت قوانین اسلامی با قوانین بین المللی ذکر می کند!

روزنامه شهر آرا، ۱۱ مرداد ۱۳۹۵، شماره ۲۰۴۳:

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه:

پایتخت کشورهای غربی مامنی برای عروسک های تروریستی شده است:

لاریجانی در ادامه نشست خبری خود با اصحاب رسانه، در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر این که «ستاد حقوق بشر چه اقدامی در برابر تحرکات گروه های تروریستی همچون اجلاس گروه تروریستی منافقین در پاریس انجام داده است»، گفت: این که یکی مثل احمد شهید با افرادی که اقدامات تروریستی می کنند جلسه بگذارد و از آن ها به عنوان مدافع حقوق بشر یاد کند، اقدامی خلاف است. وی با بیان این که «کشورهایی که از این گروه های تروریستی حمایت می کنند اقدام به نقض معیارهای حقوق بشر کرده اند»، افزود: پایتخت کشورهای غربی مامنی برای عروسک های تروریستی شده است، اما سیاست ما برخورد با این گروهک هاست و خوشبختانه جمهوری اسلامی از موفقترین کشورها در مبارزه با تروریسم محسوب می شود.

احمد شهید اخیرا فتوا هم می دهد:

لاریجانی در واکنش به برکناری احمد شهید از گزارشگری حقوق بشر ایران، گفت: احمد شهید خودش خواست گزارشگر آزادی عقیده و مذهب باشد. البته هنوز یک سال از فعالیتش باقی مانده است. دبیر ستاد حقوق بشر تاکید



کرد: البته صحبت اصلی ما این است که انتخاب گزارشگر ویژه برای ایران اقدامی غیرقانونی محسوب می شود و خوشبختانه ایران بالاترین رکورد حقوق بشری را در کل منطقه دارد. البته احمد شهید به تازگی پا را فراتر گذاشته و فتوا هم می دهد؛ مثال میگوید ارتکاب زنا مسئله ای نیست. وی درخصوص منفی بودن مجازات شلاق از سوی غربی ها گفت: غربی ها در حالی به ما درمورد شلاق ایراد وارد می کنند که خودشان بدترین روش ها را برای اعتراف گیری به کار می برند.

خبرگزاری فارس، ۱۱/۰۷/۹۴ - جزئیات جلسه مخفی احمد شهید با رابط عربستان و منافقین در هتل رویال:

... گفتنی است احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در خصوص نقض حقوق بشر در ایران، چندی پیش در خیابان IAUSANNE (مقابل ایستگاه راه آهن شهر ژنو)، در ساعت ۲۰،۴۵ با لباس مبدل (سویی شرت سبز و شلوار کتان) وارد لابی هتل رویال در همان خیابان گردید. رابط سعودی فعال در حوزه یمن و بحرین که به انتظار احمد شهید نشسته بود در لابی هتل رویال از وی استقبال کرد و منتظر شدند تا مهمانان دیگر این جلسه مخفی حاضر شوند.

گفتنی است تیم منافقین بر خلاف روال همیشگی که روزانه پس از نشستهای سازمان ملل به فرانسه بر می گردند، در رستوران تایلندی کاردینال جنب هتل رویال به همراه جمال بو حسن، نماینده پارلمان بحرین و عناصر همچون مقصودی (رابط منافقین و شبکه من و تو) مشغول صرف شام بودند که بعد از آن به جمع احمد شهید و رابط سعودی اضافه شدند.

خبرگزاری فارس، ۹۴/۰۸/۳، رابط منافقین با احمد شهید کیست :

یکی از رابطین گروهک تروریستی منافقین با احمد شهید که به صورت دائم در لابی شورای حقوق بشر سازمان ملل با NGO های پوششی منافقین حضور می یابد، فریده کریمی است.

وی که زنی هم سن و سال مریم رجوی است مسئول هماهنگی و برنامه ریزی عناصری است که به صورت سیاهی لشکر و غیررسمی و تنها به عنوان یک شهروند عادی ساکن اروپا وارد سازمان ملل می شوند، تا به گونه ای وانمود نمایند که فعالین حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی هستند.

وظایف عمده افرادی که اطراف فریده کریمی حضور دارند را می توان این گونه تشریح کرد: تعقیب، مراقبت و جاسوسی از تیم های ایرانی حاضر در نشست های شورای حقوق بشر سازمان ملل و ارائه گزارش به سرویس های غربی، تلاش برای ایجاد درگیری و تنش در فضای بیرونی سازمان ملل، ایجاد ارتباط با گروه های خارجی حاضر در سازمان ملل و ارائه اطلاعات در جهت سیاه نمایی علیه ایران، برگزاری پنل های مشترک با تجزیه طلبان، بهائیت، عناصر عربستان و ... در جهت نمایش حضور ظاهراً رسمی سازمان در نشست های حقوق بشری (که البته چنین وجاهتی وجود ندارد) و....

همه این هماهنگی های عنصر نفاق در حالی است که وی تمام تلاش خود را دارد که به دلیل ماهیت نفرت انگیز منافقین در افکار عمومی داخل کشور و اروپا از نزدیکی به سایر عناصر ضد ایرانی همچون بهائیت، سلطنت طلبان و تجزیه طلبان بصورت مستقیم و مشهود، خودداری کند و تصویر مشترکی از آن ها منتشر نگردد.

در خصوص ارتباط وی با احمد شهید نیز گفتنی است، با توجه به وجود پایگاه منافقین در فرانسه، آن ها رفت و آمدشان را به نحوی تنظیم می کنند که به هر نحوی پایان روز را در مقر اورسورواز در پاریس حاضر باشند، اما جلسات مکرر با احمد شهید موجب شده است تا ایشان شب ها نیز در محل های اطراف شورای حقوق بشر سازمان ملل ضمن قرار مشترک با عوامل عربستانی، زمان بازگشت خود به فرانسه را تغییر بدهند. آنچه در این بین مشهود است، منافقین از مشکلات و فضای حاکم بر عربستان در منطقه و البته تمایل آل سعود برای تقویت جریان های معارض ایرانی بهره کافی را می برند و با برگزاری قرارهای مشترک میان مثلث شوم، اطلاعات حاصل از جاسوسی ایشان در کنار پول های عربستان به احمد شهید داده می شود.

احمد شهید و حقوق خانواده های قربانیان فرقه رجوی :

انجمن نجات، ۵ خرداد ۱۳۹۲ :

هیات انجمن نجات متشکل از خانم ها عبداللهی و بهشتی و آقایان اتابای و اکبرزاده در آخرین اجلاسیه حقوق بشر سازمان ملل در ژنو حضور یافتند. علیرغم تهاجم و اهانت های سخیف اراذل و اوباش دسته رجوی، نمایندگان انجمن ضمن افشای ماهیت فرقه ای و تروریستی مجاهدین، تعجب حاضرین را برانگیختند و تنی چند از نمایندگان NGO ها و سازمان های حقوق بشری از کشورهای مختلف ضمن همدردی با خانواده ها خواستار ملاقات و حضور در ایران شدند.





نمایندگان انجمن به مدت ۳۰ دقیقه در دفتر احمد شهید با ایشان ملاقات و تقاضاهای خانواده‌ها از جوامع بین‌المللی و ایشان را مطرح نمودند. همچنین نمایندگان انجمن به مدت یک ساعت با خانم مارا استکازینا، نماینده حقوق بشر سازمان ملل به طور خصوصی ملاقات و صحبت نمودند.

خبرگزاری مهر، ۱ فروردین ۹۲، ماجرای دیدار مادر زخم‌خورده از منافقین با احمد شهید

گفتگو با ثریا عبداللهی مادری که فرزندش ۱۵ سال قبل پس از سفری به ترکیه به عضویت گروهک منافقین درآمد. اما او پس از آن هیچگاه موفق نشد تنها پسرش را ببیند.

* آیا توانستید کسی را ببینید تا خواسته‌هایتان را مطرح کنید؟

بله من احمد شهید را دیدم همه حرف‌هایم را به او زدم ولی وی به من گفت من فقط نماینده هستم در مورد نقض حقوق بشر در ایران صحبت کنم. من هم در جواب او گفتم من یکی از همان ایرانی‌ها هستم که ۴ سال در کشور عراق ماندم تا بچه‌ام را ببینم حتی موفق نشدم به مدت یک دقیقه او را ببینم. این حرف‌ها را خانم بهشتی، آقایان آتابای و اکبرزاده نیز زدند.

* احمد شهید در جواب شما چه گفت؟

هیچی! احمد شهید گفت سازمان مجاهدین به ما گفته ایران نقشه دارد و می‌خواهد این جوانان را از ما بگیرد ببرد داخل ایران و همه آن‌ها را اعدام کند، همان لحظه من به احمد شهید گفتم با اطمینان و با سند و مدرک و شاهد عینی به شما ثابت می‌کنم کسانی که در سازمان منافقین هستند و سابقه طولانی دارند و جنایت‌های سازمان را می‌دانند اگر بخواهند بیرون بیاوند رجوی آن‌ها را می‌کشد. برای این که اگر آن‌ها بیایند بیرون تمام جنایت‌های آن‌ها را افشا می‌کنند.

* مثالی برای این حرف خودتان دارید؟

بله، مثل غلامعلی حسین نژاد که ۲۵ سال مترجم مریم و مسعود رجوی بود که وقتی فرار کرد و آمد بیرون تمام جنایت‌های سازمان را مو به مو آشکار کرد، البته خیلی‌ها این جنایت‌ها را نگفتند و یا نتوانستند بگویند، ولی آقای حسین نژاد در سایت‌های خبری داخلی و خارجی تمام این اتفاقات و جنایات سازمان منافقین را منتشر کرد. به احمد شهید گفتم چرا ایران باید این‌ها را اعدام کند در حالی که الان نزدیک ۱۲۰۰ نفر از منافقین سابق در ایران ازدواج کرده‌اند و زندگی عادی دارند. سر کار می‌روند و تنها کسی که می‌خواهد این‌ها را بکشد سازمان مسعود و مریم رجوی است. این یک واقعیت است که اگر اعضای خسته و بریده از سازمان از آن بیرون بیایند سازمان منحل می‌شود البته این‌ها



می خواهند این افراد را بکشند و با این کار شهید سازی کنند در حالی که ما و همه دنیا می دانیم این گره کور مسعود رجوی با خون همین افراد باز خواهد شد.

* بالاخره جواب احمد شهید به استدلال و مدارک شما چه بود؟

البته آقای احمد شهید به ما وعده داد که من اینها را بررسی می کنم و گفت اگر صحبت شما درست باشد رسیدگی خواهد شد حتی آدرس سایتش را داد دیگر نمی دانم چه اتفاقی خواهد افتاد. ما در بعدازظهر همان روز در پنل احمد شهید که در دیدار مخالفان سیاسی بود حضور پیدا کردیم منافقین نیز در این پنل بودند من بارها دستم را بلند کردم تا حرف بزنم ولی کسی که منشی احمد شهید بود اصلا اجازه صحبت نداد تا این که در نهایت احمد شهید اجازه صحبت داد.

موضوع پنل در مورد نقض حقوق زنان در ایران بود من هم بر اساس همان موضوع نقض حقوق زنان در اشرف را که در ۲۵ بند آماده کرده بودم ، خواندم اما مخالفان جمهوری اسلامی به من اجازه ندادند بیشتر از ۱۲ بند آن را بخوانم.

همان موقع یکی از سران منافقین به اسم کریمی به همراه منیره جعفری صحبت کرده و به احمد شهید گفتند ایشان یعنی من جزو افراد جمهوری اسلامی ایران هستم و از طرف جمهوری اسلامی آمده ام اینجا و آنها گفتند این خانم ۴ سال در اشرف بوده و خیلی ما را اذیت کرده . همه این چیزها که این خانم به شما گفته است دروغ است و او کسی را در اشرف ندارد.

ناچار شدم سریع عکس پسر را بردارم و فریاد زدم تنها پسر من اسیر این فرقه است. خانم بهشتی و آقای آتابای هم با ما هم صدا شدند که احمد شهید نیز گفت این خانم شکایت دارد و باید به شکایتش رسیدگی شود.

نامه نگاری های گسترده توسط خانواده های اسرای در چنگال فرقه رجوی :

تا کنون بسیاری از خانواده های افراد اسیر در فرقه رجوی ، با ارسال نامه به آدرس ایمیل گزارشگر ویژه حقوق بشر، احمد شهید، و درج آن در سایت ها، خواست خودشان مبنی بر ورود گزارشگر ویژه به موضوع دیدار با عزیزانشان را به آن مرجع بین المللی ارائه و متذکر گشته اند ولی دریغ از پاسخ و حسن توجه !

بسیاری از خانواده ها با ارسال نامه خصوصی به آدرس ایمیل گزارشگر تقاضای خود را مطرح کرده اند . و در مواردی نامه های جمعی در سایت هایی درج شده است .

خراسان ، ۱۳ شهریور ۱۳۹۵، شماره ۱۹۳۴۴، جانشین احمد شهید کیست :

عاصمه جهانگیر از همکاران شیرین عبادی و از وکلای پرونده برخی بهاییان علیه ایران است :



سرانجام پس از چند ماه حرف و حدیث بر سر پایان یافتن ماموریت احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران، این دیپلمات مالدیوی روز پنجشنبه از پایان مأموریت خود در ماه نوامبر (مهر-آبان) خبر داد و در توثیق خود نوشت که دو ماه دیگر مسئولیتش را به «عاصمه جهانگیر» پاکستانی تحویل میدهد.

هر چند تاکنون سازمان ملل به صورت رسمی خبر انتصاب خانم جهانگیر را اعلام نکرده اما گویا قرار است با پایان دوران ماموریت احمد شهید عاصمه جهانگیر، فعال پاکستانی حقوق بشر به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران، معرفی شود. خانم جهانگیر از رهبران "جنبش وکلا" در پاکستان بود و در سال ۱۹۸۳ در دوره ضیاءالحق به زندان افتاد.

وی بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ گزارشگر ویژه سازمان ملل در امر اعدام بود و از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ نیز به عنوان گزارشگر ویژه که سازمان ملل آن را «آزادی مذهب و عقیده» نامیده فعالیت می کرد و در این مدت بارها از ایران به دلیل آن چه «نقض حقوق بهاییان» می خواند، انتقاد کرده بود.

به گزارش مشرق، «عاصمه جهانگیر» که برخی منابع خبری از او به عنوان وکیل بهاییان یاد می کنند، زمانی که «گزارشگر ویژه سازمان ملل در آزادی های مذهبی اقلیت ها» بود، با کمک شیرین عبادی و همکارانش در داخل ایران، به کار گزارش سازی و سند پردازی علیه ایران، به ویژه در موضوع بهاییان مشغول بود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۶، طی گزارشی رسمی ایران را به «آزار سیستماتیک و حکومتی» بهاییان متهم کرد.

پایان سخن :

انتظار داریم، با جابجایی گزارشگر ویژه، شیوه فعالیت این ارگان حقوق بشری نیز در مسیر اصلی خود قرار بگیرد. انتظار این است اگر مضمون اصلی فعالیت حقوق بشر است، صدای خانواده هایی که سالیان فرزندان خود را در چنگال فرقه رجوی می بیند نیز شنیده شود. انتظار می رود حقوق بشر برای همه و یکسان اجرا و گزارش گردد.

بیانیه انجمن نجات - هشدار به خانواده ها



مرکز - ۲۳ شهریور ۱۳۹۵

در برابر ترفند های فرقه رجوی هوشیارانه عمل کنیم.

کشور، و تخلیه اطلاعاتی و حتی درخواست پول از آنان، لازم است به نکات تکمیلی زیر توجه شود:

- با توجه به افزایش تماس های اشاره شده، ضروری است خانواده ها هوشیارانه عمل نموده و ترفندهای فرقه رجوی که چیزی جز فریب خانواده ها نیست را خنثی کنند.
- افرادی از آلبانی با خانواده های خود تماس گرفته و مدعی شده اند که از سازمان جدا شده و نیاز به کمک مالی دارند و بعد از برانگیختن احساسات آنان خواسته اند تا برایشان پول فرستاده شود. لازم به ذکر است که هر گونه ارسال پول و امکانات می تواند در اختیار فرقه قرار گرفته و کمکی برای فرزندان و بستگان نباشد.
- افرادی که همچنان اسیر و گرفتار در فرقه رجوی هستند تحت فشار سران فرقه از خانواده های خود خواسته اند تا هرگونه ارتباط با انجمن نجات را فوراً قطع کنند و تماس های گرفته شده را به اطلاع انجمن نرسانند و مدعی شده اند که اگر چنین کنند آنان دیگر تماس نخواهند گرفت.
- در این تماس ها در حالی که ظاهراً خانواده ها را تشویق به سفر به آلبانی کرده اند، اما بعد از جلب اعتماد آنان، پرسیده اند که برنامه آینده انجمن نجات و خانواده ها برای سفر به آلبانی چیست و چه اقداماتی در دستور کار قرار دارد.
- خانواده های محترم که دارای احساسات شدید عاطفی نسبت به عزیزان خود در داخل فرقه رجوی هستند و با شنیدن صدای آنان یا دیدن تصویرشان به شدت برانگیخته می شوند باید هوشیارانه عمل کرده و ضروری است تمامی موارد تماس ها را به اطلاع انجمن نجات برسانند.
- اگر کسانی تماس گرفته و ادعای جداسدن نموده و درخواست کمک داشته باشند باید تلفن ارتباط با آنها گرفته شود تا از کانال های موثق اقدام گردد.

پیرو بیانیه قبلی مبنی بر تماس افراد فرقه رجوی تحت عنوان "جداشدگان در اروپا" با خانواده ها در داخل.

نامه خانم زهرا قلیزاده به نخست وزیر آلبانی و به برادر اسیرش



انجمن نجات مرکز گیلان - ۲۷ شهریور ۱۳۹۵

علی جان، برادر نازنینم نمی دانم چرا تقدیر برای ما جدایی و فراق را رقم زده و ما باید سالیان سال فرسنگ ها از هم دور باشیم.

باور کن برادرم از این که اسیر و گرفتار فرقه ضاله گمراه رجوی شدی قلبم به شدت درد می گیرد. داداشی عزیزم بدان و آگاه باش اینان افرادی خدانشناس و بی دین هستند و از انسانیت بویی نبرده اند و انشاالله خداوند انتقام تو را از آن ها بگیرد.

علی جان عزیز دل خواهر

افسوس و صد افسوس بار دیگر خبری از تو شنیدم و آن خبر انتقال تو از زندانی به زندان دیگر. خوشحال بودم که از اشرف به لیبرتی تغییر مکان داده بودی که چرا امکان فرار برایت فراهم است مثل دیگر دوستان مثل شعبانی - رجب زاده و غیره اما به من می گویند باید خوشحال باشی، زیرا تو یک بار دیگر یک قدم به آزادی نزدیک شده ای. خوشحالم که خبر سلامتی ترا شنیدم و برای نخست وزیر محترم آلبانی نامه نوشتم و از ایشان درخواست کردم تا شرایط آزادی شما را فراهم سازد. عزیزم، نازنینم خودت می دانی تو جزیی از وجود ما هستی برای ما عزیزی. هرگز فکر یک لحظه که



ما تو را فراموش کرده ایم و به فکر تو نیستیم به مغزت خطور نکند. مطمئن باش می توانی به ما تکیه کنی. تازه پدرت هم هست. جای نگرانی نیست.

خواهش می کنم خودت را به کمیسار سازمان ملل در آلبانی معرفی کن و تقاضای آمدن به ایران را بکن به هیچ عنوان نگران اراجیفی که آن گروه ضاله سالیان سال در گوش شما نجوا کرده اند نباش.

همه ما منتظر بازگشت زیبای تو به خانه ات هستیم. بیا و چشمان ماتم زده و منتظر ما را به جمالت روشن کن. دوری انتظار تو ما را خیلی خسته کرده اما ما همچنان با توکل و امید به خدا منتظر تو هستیم تو هم امید و توکل به خدا باشد بالاخره این انتظار به پایان می رسد و ما بار دیگر در کنار همدیگر جمع می شویم.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

علی جان این ترس از وطن و خانواده که آن رجوی احمق سال ها در دل و جانت انداخته دور بریز و توکل به خداوند متعال باشد. علی جان کمی شجاعت و جسارت می خواهد که تو داری نترس یا علی بگو که مولا علی (ع) دستت را می گیرد.

از تو برادر شجاع و بی باکم می خواهیم زود تصمیم خودت را بگیری و جلوی آن ناله‌لان بایستی و دل و قلب ما را با آمدنت خوشحال و صفا بخشی. برایت دعا می کنم سلامت باشی و مثل قدیما شجاع و نترس.

به امید آزادی برادر عزیزتر از جانم علی قلیزاده بریرانی از گیلان همیشه سرسبز و زیبا

خواهرت به نمایندگی از خانواده: زهرا قلیزاده

جناب آقای ادی راما نخست وزیر محترم آلبانی

با سلام و احترام این جانب زهرا قلیزاده خواهر علی قلیزاده می باشم از شما نخست وزیر محترم استدعا دارم به تازگی برادرم از لیبرتی به کشور شما منتقل شده است برادرم اسیر فرقه مجاهدین است چندین بار نامه نوشتم و حتی به عراق رفته جلوی درب اشرف روزها و شبها منتظر ماندیم که شاید به مدت ۱۰ دقیقه به ما اجازه ملاقات بدهند اما افسوس و صد افسوس که سران آن فرقه ضاله گمراه بویی از انسانیت نبرده اند ما خواستار آزادی برادر عزیزمان هستیم و حال از شما نخست وزیر محترم آلبانی خواهشمندم حال که برادرم به کشور شما منتقل شد و مهمان شما است شرایطی فراهم نمایید که برادرم به کشور خودش منتقل شود و انتظار ۳۰ ساله ما به پایان برسد.

با تشکر



خانواده ها در لیبرتی عراق



سازمان مجاهدین، سازمانی فراتر از فرقه گری

انجمن نجات مرکز البرز -- ۲۷ شهریور ۱۳۹۵

همانطور که می دانید فرقه توسط یک پیشوا و رهبری که خود را قدیس و عاری از هرگونه گناه می داند تاسیس و با جذب نیرو و کنترل ذهن و مانیپوله کردن مطلق افراد به حیات خود ادامه می دهد، رهبر فرقه یا فرقه ها اکثر بدون هدایت کسی عقاید و اهداف شخصی شوم و پلید خود را با ساختن چهره مجذوب و کاریزماتیک از خود به نیروهای خود القاء می نماید و با شعارهای فریب دهنده ی مذهبی، سیاسی و اجتماعی به عضوگیری گسترده ای جهت اثبات عقاید و حفظ جایگاه خود می پردازند. همچنین برای حفظ جان خود و فرار از محاکمه، از نیروهای هوادار و عضو فرقه به عنوان سپر انسانی استفاده می نماید که معمولا رهبر فرقه بدون اهداف تروریستی و عدم وابستگی به کشور و یا گروهی، فقط با سوء استفاده از اعضای خود به حیات خود ادامه می دهد و این ادامه حیات فقط با حبس نیروها و کنترل ذهن آن ها و در نهایت تبدیل نیروها به مریدان مطیع بی چون و چرا محقق می گردد.

اما سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی با وابستگی شدیدی به کشورهای امپریالیسم و حامی تروریست در پوشش یک فرقه مخرب پیچیده و نوین، مورد استفاده و ابزار این کشورها قرار گرفته است و کشورهای تروریست پرور با جلوه دادن این که سازمان مجاهدین فقط یک فرقه می باشد و تنها گناه آن حبس افراد تشکیلات خود است اذهان عمومی را منحرف و اهداف تروریستی خود را توسط این سازمان تروریستی فرقه نما دنبال می نمایند در صورتی که فرقه ها به دور از دنیای سیاست و خیلی محدود و ایزوله هستند اما سازمان مجاهدین در شکل یک فرقه و تقلید کارهای فرقه ای به جاسوسی و مجهز به سلاح های سبک و سنگین و ادوات نظامی به عملیات های نظامی علیه یک کشور و ملت، ترور دولتمردان و فتنه گری جهت براندازی حکومت ها نقش داشته است که عملیات نظامی مشترک با دیکتاتور صدام علیه مخالفان قوم کرد که به کردکشی و یا انفال مشهور بود و همچنین ترور دولتمردان ایرانی، عملیات نظامی مشترک با دیکتاتور صدام علیه دولت و ملت ایران، جاسوسی هسته ای و آشوب در کشور ایران از جمله خواص منحصر به فرد و وجه تمایز سازمان با فرقه و فرقه ها می باشد و در ادبیات امروزی می توان گفت سازمان تروریستی موسوم به مجاهدین خلق یک فرقه مخرب تروریستی می باشد که کشورهای پشتیبان آن با زیرکی او را فقط یک فرقه معمولی معرفی می نمایند اما با افشاگری های گسترده جهانی جادشندگان این سازمان تروریستی تعداد محدودی از کشورهای حامی آن ها برای این که ژست مدافع حقوق بشری بگیرند نام تروریست خوب را برای سازمان رجوی انتخاب نموده اند اما بدرستی که تنها تعریف واقعی و جامع از سازمان تروریستی رجوی را در کتاب "فرقه ها در میان ما" می توان جویا شد و پیدا نمود. بیژن

دیدار صمیمانه خانواده کلوشادی ها با اعضای انجمن نجات

انجمن نجات مرکز کرمانشاه - ۳ شهریور ۱۳۹۵



محمد رضا و مهدی کلوشادی دو فرزند این خانواده بیش از ۳۰ سال است که اسیر فرقه ترور و سیاهی رجوی هستند. آن ها از پدر و مادر خداحافظی کردند و به نیت تحصیل به ایتالیا رفتند. بعد از چند صبحی که یکی مهندس عمران و دیگری پزشکی می خواند توسط جوخه های آدم ربایی رجوی تحت عنوان انجمن دانشجویان خارج کشور مجاهدین فریب داده شدند.

از جوانی، بی تجربگی و غریبی آن ها در کشوری دور از وطن، سوء استفاده کردند و به چند جلسه و میتینگ فرا خوانده شدند و کم کم این دو برادر را فریب داده به طوری که راه های پشت سر آن ها به طرف مملکت خود را بستند و با سناریوها و ترفند های رجوی ساخته مانند این که گفته بودند شما با مجاهدین بر خورده اید و هر کسی تنش به تنه مجاهدین بخورد توسط رژیم ایران اعدام خواهد شد آن دو را به منطقه که همان عراق بود بردند و از آن تاریخ بیش از ۳۰ تا ۳۵ سال می گذرد که این دو فرزند خانواده اسیر هستند.

مادر، خواهر و خواهرزاده این دو به دفتر انجمن مراجعه و اظهار می داشتند که از طرف خانواده های دیگر آدرس انجمن را گرفته اند.

خواهر این دو اسیر که اشراف و آگاهی دقیق نسبت به عملکرد چند دهه رهبری فرقه را داشت می گفت چرا دولت ایران از طریق سازمان ملل و صلیب سرخ برادرانم را نجات نمی دهد و چرا رهبری فرقه محاکمه نمی شود مگر کم جنایت مرتکب شده؟

این خواهر با عصبانیت می گوید مگر این سازمان (مجاهدین) ۳۰ سال در عراق چه کرده و اصلا چه سودی برای ملت ایران داشته که مثلاً فکر کند در آینده کسی گول سیاست های آنها را بخورد؟

مادر این اسیران می گوید سال ۱۳۸۵ به عراق رفته و فرزندانش را ملاقات کرده است و آن ها گویا به این مادر گفته اند اگر از سازمان جدا شوند اعدام می شوند و اگر حتی به ایران نیایند در خارج کشور هم امنیتی ندارند و توسط رژیم ایران ترور خواهند شد.

دقیقاً این هم خط فرقه رجوی است که همه اسیران را مدتهای زیادی با آن ترسانده و مانع از جدایی آنها شده و بطور سیستماتیک در دوران ملاقات های ۸۲ تا ۸۵ به تمام اعضای خود خط داده بود که در جواب خانواده هایشان همین حرف را تکرار کنند .

اکنون این خانواده حسرت این را می خورد که دو فرزند - یکی دکتر و دیگری مهندس - را ۳۰ سال در حبس رجوی داشته، زندگی و عمر و جوانی شان به هدر رفته است. آن ها این همه سال ناامید شده اند و اکنون هم ذهنیت این را داشتند که آن ها دیگر پیر و مریض و به لحاظ ذهنی هم با آدم های اجتماعی تفاوت دارند آیا می توانند به زندگی عادی ادامه دهند؟

بعد از روشنگری اعضای انجمن در خصوص فرقه، مادر این دو اسیر تصمیم به شروع فعالیت برای نجات فرزندانش گرفت و در همایش انجمن استان نیز با دو جدا شده که هفته پیش برگزار شد شرکت نمودند و از نزدیک در جریان وضعیت فرزندانشان از زبان این نجات یافتگان قرار گرفتند.



حضور خانواده ها جلوی کمپ لیبرتی در عراق



غروب پرچمی که هیچ گاه به ساحل نرسید

انجمن نجات تهران - حسینی - ۲۱ شهریور ۹۵

برای آن دسته از جادشدگانی که در مجموعه نشست های رجوی با نام پرچم در قرارگاه باقرزاده بودند، قطعاً به یاد مانده است، که رجوی اصل و اساس آن نشستها را ظهور پرچم «سین» در چشم انداز، رویت دکل کشتی سرنگونی در افق، تعبیر کرده بود، و برای اعضای که سالیان، چشم اندازی به جز سیم های خاردار و فنسهای اطراف قرارگاه های فرقه رجوی در عراق نبود، ورد سرنگونی می خواند و موعظه می کرد.

قصد نویسنده از یادآوری، ذکر مصیب نیست. بلکه بیان واقعیت حقیقی روزگار با استفاده از واژه های خود رجوی است. بله، پرچم دکل موضوعه، باز هم در افق خود نمایی می کند.

ولی با یک فرق، آن این که، دکل کشتی ای که هیچ گاه به ساحل نرسید، با خروج نهایی اعضای نگون بخت از عراق به آلبانی، و برچیده شدن ظرف شیشه ای فرقه رجوی، در حال غروبی بی فرجام است.

نگاهی اجمالی به اتفاقات اخیر فرقه رجوی :

*در جلسه بورژوا فرانسه در تیرماه ۱۳۹۵، ترکی الفیصل، مقام سابق عربستانی، گفت: «مرحوم رجوی...»

*ارتش آمریکا گروهی در حدود ۱۵۰ نفر از عناصر فرقه رجوی را از عراق به آلبانی به طور اختصاصی و خارج از عرف و پروتکل های قانونی، منتقل می کند.

*خبر برپایی پایگاهی خاص به نام "پایگاه مژگان" در آلبانی از طریق رسانه ها گزارش می شود.

*محفل دوستان ساکن اروپا، خبر از جداسدن های گسترده اعضا به محض ورود به آلبانی دارند. علیرغم اینکه پوشش خبری مناسبی از آن وجود ندارد.

*روز جمعه ۱۹ شهریور ۱۳۹۵، تعداد ۲۸۰ نفر از عناصر فرقه رجوی به یک باره و طی چند پرواز عراق را به سمت آلبانی ترک می کنند.

*سایت های سازمان، فرقه رجوی، از قول خبرگزاری های آسوشیتدپرس و رویتر خبر تخلیه عراق را می دهند. بدون این که خودشان که موضوع این انتقال بودند، مسئولیت خبر را بپذیرند.

*خبرگزاری های محلی از وقوع آتش سوزی هایی قبل از خروج کامل آن ها از لیبرتی را گزارش می دهند.

*سازمان، فرقه رجوی، با برگزاری جشن هایی به رسم فرار به جلو، اخراج از عراق را پیروزی و گامی به جلو وانمود می کند.



* مریم رجوی در پیامش می گوید:

«این انتقال را یک شکست استراتژیک برای رژیم توصیف کرد که زنگ های دوران تغییر و دوران تهاجم و پیشروی را به صدا در آورده است.»

که البته با رمز گشایی آن، می خوانیم: «این انتقال را یک شکست استراتژیک توصیف کرد که ناقوس دوران هبوط و غروب مجاهدین را به صدا در آورده است.»

وی افزود: «در این ۱۴ سال...، طرح های نابودی و متلاشی کردن مقاومت در هم شکست ... و طرح رژیم که می خواست با انهدام فیزیکی مجاهدین، بقای خود را تضمین کند، شکست خورد.»

و باز اینطور رمزگشایی شده و می خوانیم: «در این ۱۴ سال...، طرح های نابودی و متلاشی کردن فرقه رجوی... با انهدام آخرین مقر فیزیکی آن ها در عراق، تضمین گردید.»

وی در سخنان خود گفت: «رژیم...، خواستار اخراج اشرفی ها از عراق و دور شدن آن ها از کنار مرزهای ایران بود.»

به هر روی، اظهار نظرهای متناقض این دارودسته را اگر به دید مشکلات روحی و روانی ننگریم، قطعا و در بهترین صورت در اعداد از دست رفتن کنترل اوضاع جای خواهد گرفت.

از طرفی جشن گرفته اند که به کوری چشم فلانی ها که نمی خواستند ما از عراق خارج شویم و به دنبال استرداد ما بودند و... ، بالاخره از عراق جستیم و از این طرف گفته می شود ، آن ها... خواستار اخراج ما از عراق و دور شدن ما از کنار مرزهای ایران بودند، چرا که می ترسیدند و....

به هرحال از قدیم خوب گفتند: شتر مرغ را دو وجه است، گاهی شتر و گاهی مرغ

حرف اصلی :

ورق خوردن آخرین برگ کارنامه فرقه رجوی، خروج کامل از عراق، اتفاقا برای شخص رجوی بسیار ملموس و پیام روشنی دارد. بعد از اشرف که آخرین سنگر شعارهای واهی او بود . حضور در عراق، شاید دلگرمی و گرما بخش اذهان اعضای گرفتار در فرقه بود که هنوز در دل و ذهن رجوی را می پرستیدند. کما این که با حضور در آلبانی شاهد جدا شدن های گسترده اعضا هستیم.

شعار اشرف ز جا نمی جنبد رجوی، دود بر هوا شد. اگر چه سیستم تبلیغات فرقه سعی بر جایگزین نمودن آن با اشرف های دو و سه دارد، ولی باید توجه داشت که اشرف شماره یک که مامن اصلی فرقه بود، دود بر هوا شده است و به تعبیری خانه از پای بست ویران شده است.



تابلو (کوه اگر بجنبد اشرف ز جا نمی جنبد) در قرارگاه اشرف سرنگون شده

مصاحبه با خانم رقیه فرازیان فرد کهن (ندایی)

این مصاحبه در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۹۵ صورت گرفته است.



خانم رقیه فرازیان فرد کهن که ایشان را به نام خانم ندایی می شناسیم مادر آقای فریدون ندایی (اسیر فرقه رجوی) می باشند. او مادری فداکار و از خود گذشته است که سال هاست غم دوری از فرزندش را بر دوش می کشد و سنگ صبور بی تابی های پدر فریدون در هجران فرزند است. با همه اندوهی که از اسارت فرزندش بر قلب او سنگینی می کند از پای ننشسته و برای رهایی فریدون تلاش می کند. اشک در چشمانش حلقه می زند و می گوید: "من سه پسر دارم، فریدون فرزند بزرگم است، من عاشق بچه هایم هستم، از غصه فریدون پیر شدم ولی تا زنده ام به دنبال نجات فریدون هستم و آرزویم رهایی فرزندم از چنگال اهریمنی فرقه رجوی است."

خانم ندایی می گوید: "فرزندم به امام خمینی علاقه فراوانی داشت. دانشجوی خط امام بود، در دوران دبیرستان و دانشگاه با بچه های هم کلاسی به نیازمندان کمک می کرد و دوستدار امام بود. بعد از انقلاب در کسوت پاسداری در مسجد انبیای خیابان پیروزی خدمت می کرد. به افراد مجرد ۵۰۰ تومان حقوق می دادند ولی فریدون این پول را هم به حساب امام واریز می کرد. او بچه دلرحم، مهربان و باگذشتی بود."

فریدون متولد ۱۳۳۹ و دانشجوی ریاضی فیزیک بود و به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت، با انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه ها به خدمت سربازی رفت و جزء ۲۸ ماه خدمتی ها و در لشکر ۱۶ زرهی قزوین بود. در تاریخ



۱۳۵۹/۱۰/۱۶ زمانی که تقریباً شش ماه از خدمتش باقی بود به اسارت دشمن بعثی در آمد. مدت ها از او بی خبر بودیم. خیلی دنبال او گشتیم. بارها با لشکر او تماس گرفتیم ولی خبری به دست نیاوردیم. مدت ها طول کشید تا نامه او به دست ما رسید و فهمیدیم که در عراق اسیر است. ماه ها طول می کشید تا نامه هایش از طریق هلال احمر به دست ما برسد. قبل از اتمام جنگ برای رهایی فرزندانم تلاش های بسیار کردم."

خانم ندایی ادامه می دهد: "بعد از پذیرش قطعنامه در سال ۶۷ و پایان جنگ همه اسرا خوشحال شدند و جشن گرفتند که به ایران باز می گردند. اسرا مبادله شدند ولی از بازگشت بعضی از اسرای جنگی خبری نبود. یکی از جدا شده های فرقه رجوی ماجرا را این گونه به ما خبر داد:

"یک سال از پایان جنگ گذشت و از مبادله بعضی اسرا خبری نبود. در سال ۶۸ مهدی ابریشمچی نزد آن ها می رود و با اسرا صحبت می کند و می گوید شما مبادله نشده اید هرکس می خواهد به ایران برود ما او را به ایران می بریم. در تاریخ ۱۳۶۸/۰۲/۱۴ حدود ۱۵۰۰ نفر از اسرا را جمع می کند و با خود می برد. پس از یک هفته اسرا اعتراض می کنند که چرا ما را به ایران نمی برید؟ پس از گذشت یک ماه، می گویند که نماینده صلیب باید از شما بازدید کند. با حضور نماینده صلیب، سران مجاهدین خلق به اسرا می گویند که شما بیشتر از یک کلمه نمی توانید صحبت کنید. نماینده صلیب از اسرا سوال می کند می خواهید در اشرف بمانید یا به تهران بروید؟ فریدون جزء افرادی بوده که می خواسته به ایران بازگردد.

متأسفانه نماینده صلیب سرخ کار را تمام نکرده و همه مجبور شدند در اشرف بمانند. سپس مجاهدین خلق کسانی که خواهان بازگشت به ایران بودند را به زندان ابوغریب می فرستند. در آن زمان فریدون به شدت بیمار شده و دچار افسردگی می گردد و تمام موهای سرش می ریزد"

خانم ندایی در ادامه می گوید: "زمانی که فریدون را به اردوگاه برده بودند به ما زنگ زد (تلفن تماس با کد هلند بود). گفت که شما نگران من نباشید، من در انگلیس هستم. صلیب سرخ در مورد فرزندانم کوتاهی کرد.

من به آمریکا رفتم با صلیب سرخ جهانی صحبت کردم ولی اقدامی نکردند. در طول این سال ها برای ملاقات فرزندانم بارها به عراق رفته ام و در اثر سختی های سفر به شدت بیمار شدم ولی با تمام این تلاش ها، موفق به ملاقات پسرانم نشدم. چرا فرزندان ما از حقوق انسانی برخوردار نیستند و از ابتدایی ترین حقوق بشری محروم شده اند.

اینها اسیر جنگی بوده اند و به خواست خودشان جزء مجاهدین خلق نشده اند ولی اینک تروریست حساب می شوند. هیچ یک از نهادهای بین المللی و حقوق بشری برای دادن حق انتخاب به اسرای فرقه رجوی، قدمی برنمی دارند.

من و همسرم سال هاست چشم انتظار رهایی فرزندان هستیم و تاکنون ملاقات با عزیزمان میسر نگردیده است. از مسئولان می‌خواهم برای رهایی اسرای جنگی؛ که سال‌ها برای دفاع از وطن خود جنگیده، به اسارت دشمن درآمده و ناجوانمردانه در دام منافقین افتاده‌اند؛ تلاش کنند.

از مجامع بین‌المللی تقاضا دارم به فرزندان ما آزادی انتخاب بدهند تا امکان این را داشته باشند که در فضایی بدون فشار، مسیر زندگی خود را انتخاب کنند. از نهادهای حقوق بشری دنیا می‌خواهم حقوق انسانی مادران اعضای دربند فرقه رجوی که خواهان ملاقات با فرزندان‌شان هستند را از سران فرقه مطالبه نمایند."

رجوع شود به مقاله: مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی - قسمت دوم



حضور خانواده‌ها جلوی کمپ لیبرتی در عراق

بیانیه انجمن نجات

پایان انتقال ساکنان لیبرتی به آلبانی را به فال نیک می گیریم



تهران - ۲۱ شهریور ۱۳۹۵

به نام خدا

روز گذشته رسانه ها و دولت عراق اعلام نمودند که اردوگاه لیبرتی در عراق به طور کامل تخلیه شده و تمامی ساکنان آن به آلبانی منتقل شده اند. اگر چه تردید هایی نسبت به جابجایی نفرات به صورت کامل وجود دارد اما انجمن نجات از انتقال اعضای فرقه رجوی به تیرانا استقبال کرده و البته آن را حاصل تلاش بی وقفه و خستگی ناپذیر خانواده ها می داند.

قدر مسلم حضور قهرمانانه های اعضای اسیر در فرقه رجوی مقابل اردوگاه لیبرتی و تلاش برای رساندن صدای خود به گوش ساکنان داخل اردوگاه، تأثیر بسزائی در تسریع روند انتقال از عراق به آلبانی داشته است. واقعیت اینست که افراد داخل اردوگاه کمترین اطلاعی از دنیای خارج نداشته و هیچ خبری از بیرون به گوش آنان نمی رسید. برخی از اعضای فرقه که از این اردوگاه فرار کرده بودند حتی از وجود کانال تلویزیونی ماهواره ای فرقه رجوی هم بی اطلاع بودند.

خانواده ها با تجمع مقابل اردوگاه لیبرتی - مانند تحصن مقابل پادگان اشرف در سالیان گذشته - با تنها وسیله ارتباطی خود یعنی فریاد زدن در بلندگو ها، صدایشان را به داخل اردوگاه رساندند و موجب گردیدند تا رهبری فرقه دیگر مقاومتی در برابر انتقال به آلبانی نشان نداده و روند جابجایی تسریع شود.

خانواده ها هم چنان پیگیر سرنوشت عزیزان خود در هر کجا که باشند هستند و با توجه به قوانین بین المللی و قوانین کشور آلبانی حق دسترسی به بستگانشان را دنبال می نمایند و به سران فرقه رجوی توصیه میکنند تا دست از لجاجت سالیان برداشته و اعضای فرقه را برای ارتباط با خانواده های خود آزاد بگذارند و بیش از این موجبات رنج و حرمان آنان را که به سود هیچ کس نیست فراهم ننمایند. انجمن نجات مؤکدا اعلام می دارد که تلاش ها و پیگیری ها به پایان نرسیده و همچنان بر خواست برحق خود یعنی دیدار خانواده ها با عزیزانشان در هر کجا که باشند پافشاری می کند. دولت آلبانی، سازمان های بین المللی و مشخصا کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان موظف هستند طبق قوانین بین المللی و حقوق بشری بر این حق مسلم صحه گذاشته و احقاق آن را پیگیری نموده و نهایت تلاششان را در این رابطه به کار گیرند.



تلنگر روح فرزندانمان، ما باشیم

انجمن نجات مرکز مازندران ۲۷ شهریور ۱۳۹۵

نمی دانم باید از انتقال فرزندانمان از لیبرتی به آلبانی شاد باشم یا غمگین!!! زیرا از نظر بنده به عنوان فرزندی که آزاد و در مملکت خویش در آرامش و به دور از هر گونه جنگ و خونریزی زندگی می کند؛ انتقال از زندانی به زندان دیگر، حال هرچند زیباتر و شیک تر، شادی به دنبال ندارد، بلکه غصه را افزون می کند... اما با این حال با وعده ی این که آلبانی جزو کشورهای اروپایی می باشد و اروپا هم ادعای آزادی افراد را دارد، شاید در آن جا کورسوی امیدی برای آزادی فرزندانمان باشد، شادی می کنم...

اما همه ی ما می دانیم که این سردمداران قدرت صرفاً جهت دست یافتن به خواسته های خود از فرقه رجوی و از فرزندان ما استفاده می کنند، و در این بین عمر فرزندان ماست که به فنا رفته و می رود، پس ما خانواده ها همچنان باید مستحکم و امیدوار به تلاشمان برای نجات فرزندانمان ادامه دهیم. چون تنها امید فرزندانمان ما خانواده ها هستیم...

تا به حال به دنبال نجات جانسان از حملات داعش و جنگ هایی که در عراق بوده و هست، بودیم؛ و حال آن که از نگرانی حفظ جانسان رهیدیم باید به دنبال حفظ و نجات روحشان باشیم... تا هر چه زودتر از این فرقه ی دون صفت، خارج شوند و به آزادی برسند...

چند روز پیش دوستی برایم متنی ارسال کرد که محتوای آن درخصوص تعصب به عقاید و در ارتباط با نحوه ی تربیت فیل ها مطلبی را اذعان داشت:

"فیل بانان تنها با درک یک نکته و به شیوه ای بسیار ساده، فیل های عظیم الجثه را کنترل می کنند. وقتی فیل هنوز بچه است، یک پایش را با طناب محکمی به تنه درختی می بندند. بچه فیل، هرچه تقلا می کند نمی تواند خودش را آزاد کند. اندک اندک بچه فیل با این تصور عادت می کند که تنه درخت از او نیرومندتر است. هنگامی که بچه فیل بزرگ می شود و قدرت شگرفی می یابد، تنها کافی است ریسمانی نازک به دور پای فیل گره زده شود و به یک نهال کوچک بسته شود. جالب این که فیل هیچ تلاشی برای آزاد کردن خودش نمی کند.

همچون فیل ها، پاهای ما نیز اغلب اسیر باورهای شکننده اند، اما از آنجا که در گذشته به قدرت تنه درخت عادت کرده ایم، شهادت مبارزه را نداریم. بی آن که بدانیم که تنها یک عمل متهورانه ساده برای دست یافتن ما به موفقیت کافی است!"

و حالا، فرزندان ما چون این فیل ها، با باور غلط قدرت فرقه رجوی سی و اندی سال عمر در حبس، هرچند حبسی به بزرگی یک شهر، یا یک کمپ یا یک آپارتمان، هرچند واقع در عراق یا آلبانی، عمر گذرانده اند، و آنان نیز نیاز به تلنگری دارند برای این که به فکر آزادی و رهیدن از زندان بیفتند... و این وظیفه ی ما خانواده هاست که با پیگیری مجدانه و تلاش های مستمر، آن تلنگر بر روح آنان باشیم، تا شاید بتوانند خود را از این بند پوسیده برهانند.



همان طور که در ملاقات با نجات یافتگان، اگر دقت کرده باشیم تنها یک حرکت ساده و یا یک صدای هرچند ضعیف خانواده، برای فرزندان ما چون ندای روحانی از وحی بوده و تلنگری بر روحشان، تا به دنبال آزادی حرکت کنند. و به همین خاطر است که رؤسای فرقه ی رجوی از خانواده و دیدار اعضاء با آنان جلوگیری می کنند و وحشت دارند...

آنان می دانند که هیچ سلاحی قوی تر از نیروی عشق خانواده به فرزند نیست، به همین خاطر با فریادهای خانواده ها در پشت قرارگاه هایشان احساس می کنند که زلزله ای قوی زیر پایشان رخ داده و از کنترل آنان خارج می شود؛ و به همین خاطر تلاش می کنند تا هرچه بیشتر فرزندان را از ما دور نگه دارند اما آنان نمی دانند که خانواده ها برای نجات فرزندان خود حتی اگر آن سوی کره زمین باشد نیز با پای پیاده و دست خالی رهسپار می شوند چون آنان به نیروی خدا و عشق مسلح اند.

خانواده های عزیز، همگی باید به این نکته دقت داشته باشیم که فرزندان ما با تصور واهی مبنی بر قدرت داشتن این فرقه سی و چند سال زندگی کرده اند، و حال نیاز به چیزی دارند تا این عقیده و باور در آنان بشکند و بتوانند قیام کنند و خود را از چنگال این فرقه نجات دهند، پس همچنان باید تلاش کنیم تا ما آن تلنگر باشیم.

پس من نیز به مانند مادران داغ‌دیده ی گریان، پدران اندوه‌گین، همسران سختی کشیده که همچنان چشم به دنبال بازگشت یار دارند، فرزندان که هنوز چشمشان به در خانه است تا والدینشان را ببینند، خواهران و برادرانی که شاید از دید همه پنهان مانده و دیده نشده اند اما بی منت به دنبال برادر و خواهر خود می‌گردند تا آنها را به خانه برگردانند، تلاش می‌کنم تا عزیزی که این فرقه از ما گرفته برگردانم و این فرقه ضالّه، از نظر همه ی ما، که سعی دارد با دست و پا زدن از غرق شدن جلوگیری کند، اما همه می‌دانیم که هر لحظه بیشتر فرو می‌رود، از بین برود، تا دیگر خانواده ای گریان و سرگردان غربت برای دیدار چند ثانیه ای با فرزند خود نشود.

تلنگر روح فرزندانمان ما باشیم.

سهیلا سلمان زاده خواهرزاده رحیم سهرابی



حضور خانواده ها جلوی کمپ لیبرتی در عراق



پیام تبریک به خانواده زید ا... عبدی پور

انجمن نجات مرکز البرز ۲۰ شهریور ۱۳۹۵

در راستای جمع آوری کمپ لیبرتی در عراق که محصول سعی و تلاش شبانه روزی خانواده ها بوده انتقال اعضای اسیر و گرفتار فرقه رجوی هم، از کشور عراق به کشور آلبانی تسریع یافته و در این انتقال اجباری تعداد زیادی از عزیزان خانواده های استان البرز نیز در لیست اسامی انتقال شده ها مشاهده شده که زیدا... عبدی پور از آن جمله بود.

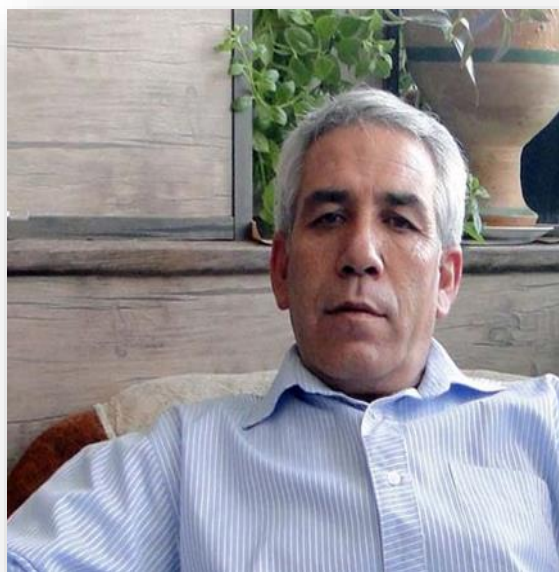
زیدا... عبدی پور که در جنگ تحمیلی توسط نیروهای رژیم سابق بعث عراق به اسارت در می آید بعد از مدتی به قرارگاه های فرقه رجوی منتقل می شود و ۲۸ سال اسارت ذهنی و عینی را بدون هیچ گونه ارتباط با دنیای بیرون را متحمل می شود و فقط یک بار در سال ۱۳۸۲ به مدت نیم ساعت با کنترل شدید با برادرانش که به قرارگاه اشرف عزیمت کرده بودند دیدار می کند و در آنجا با مشاهده عکس فرزند خردسال برادرش آن را مطالبه و نگه می دارد و با مخالفت مسئول فرقه که در آنجا حضور داشته مجبور می شود عکس را پاره و به سطل زباله بیاندازد.

در تیرماه با انتقال اجباری اعضاء زیدا... نیز به کشور آلبانی منتقل و به صورت رسمی از فرقه منحوس رجوی که طلایی ترین دوران زندگی وی را تباه کرده بود جدا شده و به شیوه حیرت آور و جالبی به شماره تلفن منزل پدری دسترسی پیدا کرده سپس بعد از ۲۸ سال دوری از مادر با وی ارتباط تلفنی برقرار می نماید و موفق به مکالمه با مادر خود می گردد. سرکار خانم لیلا اسودی مادر خانواده عبدی پور و زیدا... که از جمله مادران فداکار و قربانیان فراموش شده می باشد سال ها در انتظار چنین لحظه ای بوده و برای نجات فرزندش و شنیدن صدای وی بارها با مقامات سازمان ملل و مراجع بین المللی نامه نگاری نموده و با وجود کهنولت سن و عدم توانایی، دیگر فرزندانش را جهت دیدار و آزادی زیدا... به عراق - کمپ لیبرتی ترغیب و اعزام می نمود.

جالب بودن این ارتباط آنست که زمانی عکس فرزند برادرش را در قرارگاه اشرف سال ۸۲ پاره کرده بود، پنهانی و به دور از دیگران از سطل زباله برمی دارد و به خاطر علاقه اش تیکه های پاره شده را به هم می چسباند که اتفاقی متوجه شماره هایی پشت آن می گردد و آن را نگه می دارد و با رسیدن به آلبانی و دسترسی به تلفن با شماره ناشناخته ارتباط برقرار می نماید، متوجه می شود شماره تلفن متعلق به منزل پدری است که برادرش محرم عبدی پور با مهارت و زیرکی در پشت عکس نوشته بود.

آری حتی عکس یک خردسال از خانواده می تواند این چنین لانه عنکبوتی رجوی را پاره و پيله ها را بشکافد و به درستی که حضور و صدای پدران و مادران تنها راه حل نجات افراد گرفتار در فرقه می باشد.

با فشار خانواده ها، اسرای فسیل شده منتقل شدند و شیری در کار نبود!



سیروس غضنفری (عضو نجات یافته از دست باند رجوی)

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی ۲۸ شهریور ۱۳۹۵

رسانه های باند رجوی برای توجیه شکستی که با خالی کردن کمپ اشرف و سپس لیبرتی متحمل شدند، شب و روز ندارند که به خوانندگان خود القا نمایند که این عمل عین پیروزی بود!

البته ایرادی به این کار رجوی ها هم نمی توان گرفت که در لیبرتی زمین گیر شده بودند و بود و نبودش خیری برای رجوی و اربابان سلطه گر نداشت و چاره ای جز تخلیه ی این کمپ و رفتن به نقاطی که دیگر نمی توانند به عنوان ستون پنجمی وارد جنگ احتمالی تجاوزگران به ایران باشند، نداشتند!

آن ها همان طور که در لیبرتی پاسیو بودند، در آلبانی هم گرفتار این مشکل خواهند شد و حتی ممکن است باند رجوی دچار ریزش بیشتر نیروهایش هم بشود! با این وصف رسانه های این باند مافیایی و شاگردان خلف ماکیاول، درمطلبی با عنوان "شیر از قفس جهید"، آورده اند:

"همه می دانیم و دیدیم که برای پایان پیروزمند پروژه انتقال امن و سلامت ساکنان لیبرتی به کشورهای اروپایی و آلبانی چه شادی و سروری توسط هم میهنان ایرانی چه در خارج و چه در داخل راه اندازی شده و چه کارناوال ها که



در کشورها راه نیانداختند هر ایرانی بی طرف و با شرفی که فقط رژیمی نباشد خوشحال شد که سرمایه های تاریخ آینده کشورمان مانند شیر از قفس جهید و به مکان امن برای ادامه مبارزه منتقل شد."

این شادی و سرور، مختص خانواده هایی بود که گروگان هایی در دست رجوی دارند و ماهایی که جدا شده و از رفع خطر بالفعل جانی برای این دوستان سابق مان خوشحالیم. اما باتوجه به تعداد ناچیز آن ها و وزن مخصوص ناچیزشان در مقایسه ی با جمعیت کل ایران، حادثه ی عمومی مهمی به شمار نمی رود و موضوع آن قدر کم اهمیت بود که حتی رسانه های شاخه های دیگر اپوزیسیون، زحمت درج یک خبر خشک و خالی در این مورد را هم به خود ندادند!

با وجود این که تمامی این اسرای رجوی صاحب خانواده هایی در داخل ایران بوده و برای آن ها سخت عزیزند و تنها این خانواده ها و ما جدا شده ها آرزوداریم که فرزندانشان و دوستان نگون بخت سابق مان از حالت فسیلی و اسارت محض خارج شده و به زندگی انسانی برگردند، باز هم ادعای این که این ها سرمایه های مردم ایران هستند، یک ادعای به شدت خنده دار است!

در بهترین حالت، این اسرای رجوی به کمای موقت برده شده و جمادی گردیده اند که کمک خانواده ها و بشریت ترقی خواه به شرط وجود شرایط مناسب، می توانند مانند یک پزشک حاذق عمل کرده و زندگی انسانی را به تدریج به آن ها بازگردانند وگرنه اگر آن ها در این حال بمانند، ارزش جمادی معادل ۳ تن طلا، مس یا ... را ندارند!

بدین ترتیب، آن ها شیری نبودند که ازقفسی جهیده و قدم به فضای آزاد بگذارند و در بهترین حالت، کالاهایی هستند که هنوز به درستی ساخته و صاحب ارزش نشده اند و حتی قابلیت عرضه و فروش را به دست نیآورده اند!!

این ضعف کالایی دوستان عزیز و سابق من بود که قابلیت عرضه شدن خود درعراق را از دست داد و از آنجا رانده شد!!

همچنین:

"...مشاوران گیج و منگ اطلاعاتی و امنیتی هم هر روز وعده تمام کردن مجاهدین را به او می دادند اما شیر از قفس جهید".

از این که این سازمان ها چه می کردند، من اطلاعی ندارم اما به عنوان یک عضو به سختی جدا شده و نجات یافته، بر این امر واقفم که سازمان مجاهدین خلق را مسعود رجوی و بانو تمام کرده بود و تنها شبیحی بی یال و دم و اشکم از آن باقی مانده بود که نام بهتری جز باند مافیایی رجوی بر آن نمی توان داد!

آیا اطلاعاتی ها و امنیتی ها، درصدد تمام کردن این گروه مافیایی بودند؟!

اگر جواب مثبت است، به اطلاعاتان برسانم که کار تمامی سرویس های اطلاعاتی و امنیتی در سراسر جهان، تلاش برای از بین بردن گروه های مافیایی بوده و اگر سیستم ایران نیز چنین کرده، کار خوبی کرده و دستش از این بابت درد نکند!

دیگر این که:

واما سایت دیدبان باز بند وزارت را آب داد ... (و) پیشنهاد داده حالا که شیر از قفس جهید بریم خارج بریم اروپا بریم آلبانی خانواده ها را هم ببریم و دست به دامن کمیساریا شویم و این جوری این سازمان را متلاشی کنیم."

البته من اطلاعی از این که سایت دیده بان مال کیست، ندارم و نمی دانم که در این مورد چه نوشته و اگر واقعا نوشته که " شیر از قفس جهید " دست تان انداخته و مزاح نموده است!

من به عنوان کسی که ۱۷ سال از بهترین ایام زندگی ام را در این مناسبات جهنمی از دست داده ام، با ضرس قاطع می گویم که شیری در کار نبود و به جای آن انسان های مسخ شده و مفلوکی در قفس اشرف و لیبرتی بودند که اینک با فشار سنگین خانواده ها به قفس دیگر و نامطمئن تری (نامطمئن برای رجوی و نه اسرا) به نام آلبانی منتقل شده اند که اگر شانس داشته باشد و این فشار خانواده ها حفظ و بلکه تشدید شده و دوستان نجات یافته هم حمایت قاطعی از آن ها نکنند، امکان جهیدن از این قفس را خواهند داشت و تازه در آن موقع باید به فکر کسب پناهندگی و تامین معاش باشند و سپس اگر با پایداری و مداومت بر مشکلات بزرگ خود غلبه کرده و پا در عرصه ی زندگی انسانی و اجتماعی بگذارند، اطلاق صفت شیر به آن ها، واقعی تر می شود!

سیروس غضنفری (عضو نجات یافته از دست باند رجوی)



اخراج از عراق و خوشگذرانی بی و حد و حصر مریم قجر در کنار رود

سن فرانسه



انجمن نجات مرکز مازندران ۱۴ شهریور ۱۳۹۵

به سالگرد تاسیس فرقه رجوی نزدیک می شویم فرقه ای که بعد از ۵۱ سال اکنون به پایان راهش رسیده است. سازمانی که از ابتدای بنیادش روی فریبکاری و دروغ گویی و دارای ایدئولوژی التقاطی بود هرگز نمی توانست در جهت منافع مردم و کشورش گام بردارد.

نگاهی گذرا از ابتدای تاسیس این فرقه به ما نشان می دهد بنیانگذاران این فرقه از بینش عمیق و ایدئولوژی اسلامی برخوردار نبوده و سعی داشتند با بهره گیری از مارکسیسم شاید بتوانند به جایی برسند. بعد از اعدام بنیان گذاران و به دست گرفتن قدرت در راس هرم این سازمان توسط رجوی خیانت کار دیگر همه چیزهایی که زمانی در این فرقه ارزش بود از بین رفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رجوی فریبکار از همان ابتدا سعی داشت چهره خودش را خوب جلوه داده تا شاید بتواند به قدرت برسد چرا که او تشنه قدرت بوده و حاضر است در این مسیر به وطن فروشی و جاسوسی و خیانت و جنایتی تن بدهد.

شعار اصلی فرقه رجوی به اصطلاح مبارزه با امپریالیسم یا همان ببر کاغذی یعنی آمریکا بود. اگر اکنون به بررسی این شعار بپردازیم در خواهیم یافت که تمام هم و غم مریم قجر زن داعشی و تکفیری این است که حمایت چند نماینده از دور خارج شده آمریکایی را داشته باشد. دیگر از شعار به اصطلاح مبارزه با آمریکا خبری نیست. دیگر اثری از ترانه

مجاهد به اصطلاح پر کینه سر کوچه کمینه برای آمریکایی ها خبری نیست هر چه هست وطن فروشی و جاسوسی علیه میهن.



سال دوم - شماره ۱ و ۲ - سه شنبه ۹ دی ماه ۹۵ - یکصد و سه هزار و ۳۰۰ ریال

استقبال خونین

از جهانخواران آمریکائی

مجاهدین خلق ایران
ضمن اعلام آمادگی برای استقبال خونین
از جهانخواران آمریکائی، نسبت به نرغش
در برابر آنان هشدار
می دهند.

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران
پاسخ و موضع گیری
مقامات رسمی امپریالیزم
جهانخوار آمریکا در قبال
آخرین پیشنهادات ایران
برای آزادی گروهک‌ها، اگرچه
بقیه در صفحه ۲۳

نشریه منافقین بر علیه آمریکا

با این شیادی رجوی حقه باز توانست تعداد زیادی را فریب داده و به کشتن بدهد و اکنون برای غلط کردم گویی نزد غرب و عوامل منطقه ای او حاضر است دامن پوشیده و صورتش را هم آرایش کند.

سؤال این است آن همه هارت و پورت ها سر داستان به اصطلاح مبارزه طلبی و جنگ مسلحانه و ... چه شد؟

آیا این همه جوانان ایرانی را به کشتن دادن نهایت خط، فقط برای نزدیکی به چند سناتور از دور خارج شده غربی و تعریف و تمجید کردن از تو و زن سومت بوده است؟

شعار دادن و لجن پراکنی علیه گروه های به اصطلاح چپ مارکسیستی در نشست های اشرف چه بود که مرحوم رجوی همیشه این گروه ها را مسخره کرده و عنوان می نمود که آنان از بس عقب نشینی کردند به جای رفتن به میان توده ها سر از کنار رود سن فرانسه در آورده و پاچه ما را می گیرند. حال عقب نشینی شما و مریم را چه بنامیم؟ پاچه گرفتن



سران فرقه علیه نفرات جدا شده و هر فرد منتقدی را چه بگوییم؟ این در مورد دیگران صادق است ولی لم دادن مریم و عوامل جنایت کار فرقه در کنار رود سن معنی عقب نشینی به دل بورژوازی نیست؟

اخراج فرقه رجوی از عراق به مراحل پایانی خود رسیده است حال باید سران فرقه رجوی جواب بدهند که این همه سال و ماندن در عراق و به کشتن دادن نفرات چه سودی داشته است؟ آیا نمی توانستند وارد این کار نشده و از ابتدا به عراق نمی آمدند و این گونه خوار و ذلیل اخراج نمی شدند؟ آیا این پایان داستان جنایت کاری فرقه رجوی نیست که سعی نمود به مدت نیم قرن با فریبکاری و نیرنگ و شیادی به قدرت و ثروت و شهوت رسیده و خودش را مطرح کند؟

به خوبی می توان دریافت وقتی سازمانی به درک درستی از شرایط جامعه و مردم کشورش نرسد دچار آنارشیسم شده و در نهایت به فروپاشی راه خواهد برد و شرایط کنونی فرقه رجوی هم این گونه است.

مرحوم رجوی فکر می کرد می تواند با تأسی از انقلابات دیگر و با فریبکاری به قدرت برسد ولی این گونه نشد و اکنون به نقطه ای فرقه رجوی رسیده است که باید منتظر فروپاشی وی در اروپا باشیم چرا که دیگر در کشور آلبانی نمی توان با نیرو پیر و پاتال مانند مناسبات اشرف و لیبرتی برخورد کرد و شیشه های آپارتمان ها را با کاغذ پوشاند.

نفراتی که در مناسبات فرقه رجوی حضور دارند به لحاظ ذهنی به حدی مغز شویی شده که دیگر قدرت تصمیم گیری نداشته ولی شرایط کشور آلبانی و تماس با بیرون از مناسبات می تواند کمک کار نفرات فرقه باشد باید به این نکته هم اشاره نمود تاکنون تعداد زیادی در کشور آلبانی از مناسبات فرقه ای رجوی جدا شدند زیرا در این کشور همه افراد این سؤال به ذهنشان خواهد زد که این همه سال در عراق چه کار کردیم؟ وقتی در عراق در زمان صدام معدوم و با توجه به داشتن تعداد زیادی سلاح و ابزار جنگی نتوانستیم به سرنگونی دست پیدا کنیم در اروپا چه کار خواهیم کرد؟ آیا در اروپا با کار سیاسی و آویختن به مشتی تروریست در سوریه و عراق می تواند برای ما به اصطلاح سرنگونی به ارمغان بیاورد؟ چرا این همه سال عمرمان را در عراق تلف کردیم؟ چرا رجوی گور به گوری جواب سئوالات را نمی دهد؟

توهین کردن و مسخره کردن گروه های دیگر توسط مرحوم رجوی در مورد عقب نشینی اکنون گریبانگیر تشکیلاتش شده است باید منتظر ماند و دید که او چگونه با شیادی و حقه بازی خاص خود می تواند از این منجلاب خارج شود؟

چیزی که از آینده فرقه رجوی پیش بینی می شود رهایی همه افراد گرفتار این فرقه و فروپاشی کامل تشکیلات مافیایی آن و خوار و ذلیل شدن رجوی هاست.

هادی شبانی



پرواز به اصطلاح تاریخ ساز دیگر، آن هم این بار به قلب بورژوازی، بر فرقه رجوی مبارک باد!!!

انجمن نجات مرکز مازندران ۲۷ شهریور ۱۳۹۵

سال ۷۴ رجوی ملعون در نشست های موسوم به حوض گفته بود که بورژوازی نداریم و بسیار منفور می باشد و اگر کسی قصد خروج و رفتن به دیار خارجه و فرنگ را دارد بایستی از فیلتر نشست های جمعی - تعیین و تکلیف که با ضرب و شتم همراه بود - عبور کند و اگر در آن نشست ها فرد زیر کتک و ضربه زنده ماند و باز هم پشیمان نشد، راهی خروجی فرقه خواهد شد و مدت دو سال را در آنجا خواهد گذراند و سپس تحویل عراقی ها و نهایتاً از زندان ابوغریب سر درخواهد آورد.

حال بعد از بیست سال چه شده که این قدر بورژوازی عزیز و لذیذ شده و برای آن جشن پیروزی می گیرید و آن را فتح الفتوح می دانید!!! جواب در یک کلام، فقط و فقط می شود گفت:

وقتی سمبه پر زور باشد رجوی به قول خودش دامن زنانه هم خواهد پوشید و خیلی بیشتر از آن را نیز برای حفظ جان کثیف اش انجام خواهد داد مانند توبه در زندان های شاه و همکاری با ساواک و یا فرار بعد از شروع فاز مسلحانه و یا آمدن به عراق و مجدداً بازگشت به میان توده های بورژوازی و جشن و پایکوبی برای فرار از واقعیت ها، پاسخ دادن به انبوه سوالات و پرسش ها و هزاران اما و اگر های ممکن که رجوی در پاسخ به یکی از آنان عاجز بوده و می باشد. نتیجه این که رجوی ها با پایان عمر سیاسی و تشکیلاتی خود و رفتن به دیار فرنگ، با شروع یک فروپاشی فراگیر در غالب کلان مواجه خواهند شد و چیزی جز نابودی کامل برایشان به دنبال نخواهد داشت پس بایستی به فکر چاره جدید برای درد بی درمان خود که آن هم تکمیل عقب نشینی به داخل اقیانوس آرام خواهد بود و نهایتاً خوراک خوبی برای کوسه ها و نهنگ ها خواهند شد. مبارک باد این فضاخت تاریخی بر اعضای نگون بخت رجوی و اعوان و انصار تاریخ مصرف گذشته شان. مبارک و صدها بار لعن و نفرین بر قاتلان و خائنین چون رجوی باد.

عبدالله افغان

از اشرف تا تیرانا. برآورد وضعیت مجاهدین خلق از عراق تا آلبانی

انجمن نجات، مرکز تهران، بیست و دوم سپتامبر ۲۰۱۶:

خبر رسید که اردوگاه لیبرتی، مکان استقرار اعضای فرقه رجوی در عراق، بالاخره به صورت کامل تخلیه گردید و آخرین نفرات باقی مانده در آن نیز به آلبانی منتقل شدند.

فرقه رجوی البته این انتقال را به سیاق ثابت پیروزمندانه خواند. در این مقاله قصد داریم مروری بر حضور در عراق و سپس نقل مکان به آلبانی انجام داده و شرایط کنونی فرقه را مورد بررسی قرار دهیم.

پادگان اشرف:



ورودی پادگان اشرف معروف به دروازه اسد

نام قرارگاه اشرف برگرفته از نام اشرف ربیعی، نخستین همسر مسعود رجوی، رهبر کنونی سازمان تروریستی مجاهدین خلق بود. اشرف و مسعود در دی ماه سال ۱۳۵۷ به همراه آخرین دسته از زندانیان سیاسی شاه از زندان اوین آزاد شده و سپس ازدواج نمودند. اشرف در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ به همراه موسی خیابانی نفر دوم مجاهدین خلق و تعدادی دیگر از مسئولین سازمان، در شرایطی که محل سکونت آن ها در زعفرانیه تهران توسط نیروهای کمیته انقلاب اسلامی شناسایی و مورد حمله قرار گرفته بود، کشته شد.



موقعیت پادگان اشرف نسبت به مرز ایران و نسبت به بغداد

موقعیت پادگان اشرف نسبت به مرز ایران و نسبت به بغداد

قرارگاه اشرف، پادگانی بود که سازمان تروریستی مجاهدین خلق در هشتاد کیلومتری مرزهای ایران در استان دیاله عراق برقرار کرد. این پادگان به عنوان یکی از مراکز نظامی ارتش عراق به اسم معسکر الخالص که در شمال شهر عراقی خالص و در شمال شرقی بغداد قرار داشت توسط صدام حسین در اختیار رجوی قرار گرفت.

پادگان اشرف در سال ۱۳۶۵، پس از انتقال مرکز اصلی سازمان تروریستی مجاهدین خلق به عراق و با حمایت مالی و لجستیکی حکومت بعث، تأسیس شد. جمعیت این پادگان در بالاترین تعداد آن کمتر از پنج هزار نفر تخمین زده می‌شد. آخرین گروه از اعضای سازمان تروریستی مجاهدین خلق در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی از قرارگاه اشرف خارج شدند. با این حال همچنان شمار اندکی از اعضا در اردوگاه ماندند تا در نهایت در پی حمله خونینی در سپتامبر ۲۰۱۳ این اردوگاه به طور کامل تخلیه گردید.

مسعود رجوی روستاها و زمین‌های کشاورزی متعلق به کشاورزان استان دیالی در مجاورت پادگان اشرف را هم غصب کرده و ضمیمه آن نموده بود. صدام حسین به دلیل رضایت از اقدامات سازمان مجاهدین خلق در همکاری با حزب بعث در جنگ ایران و عراق، این روستاها و زمین‌ها را به زور تصاحب کرده و به مسعود رجوی هدیه کرد.

تاریخ تأسیس پادگان اشرف همزمان با ورود مسعود رجوی به کشور عراق و برگزاری جلسه هماهنگی با شخص صدام حسین در سال ۱۳۶۵ بود، اما در سال ۱۳۶۶ با اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی این قرارگاه به طور کامل راه اندازی شد. در این جلسه مقرر شد تا مسعود رجوی با حمایت همه جانبه رئیس جمهور عراق، گروهی نظامی را برای شرکت در جنگ ایران و عراق، البته به سود دشمن متجاوز و علیه مرزبانان میهن، تشکیل دهد. بدین ترتیب صدام امکانات

فراوانی اعم از تسلیحات و تجهیزات نظامی سبک و سنگین، دستگاه های جاسوسی و ردیابی، تعالیم نظامی، مبالغ هنگفتی دلار و ... در اختیار رجوی قرار داد تا در جنگ فعال شود.



دیدار رجوی با صدام حسین و هماهنگی برای وارد شدن در جنگ به سود دشمن

دیدار رجوی با صدام حسین و هماهنگی برای وارد شدن در جنگ به سود دشمن

ارتش رجوی که بعدها به "ارتش خصوصی صدام" معروف گردید پس از همکاری گسترده با ارتش بعث عراق در حمله به کشورمان به خصوص در عملیات فروغ جاویدان (که پاتک آن از جانب ایران به عملیات مرصاد شناخته می شود) و بعدها نقش فراوانی در مشارکت در اقدامات سرکوب گرایانه حزب بعث در داخل عراق نیز ایفا کرد.

روند حضور فرقه رجوی در اشرف و حمایت دولت عراق تا سال ۱۳۸۲ یعنی حمله نیروهای ائتلاف و سقوط صدام ادامه داشت. پس از اشغال عراق، پادگان اشرف نیز تحت تسلط ارتش آمریکا قرار گرفت و مجاهدین خلق، خلع سلاح شدند. بعد از تشکیل دولت قانونی در عراق حفاظت این پادگان نظامی با نظارت مستقیم ملل متحد به ارتش عراق سپرده شد.

چه کسانی در این پادگان فعالیت می کردند؟

پس از تشکیل گروه نظامی موسوم به ارتش آزادیبخش ملی، ابتدا مسعود رجوی، مریم رجوی و سایر رهبران و مسئولین سازمان تروریستی مجاهدین خلق به همراه کلیه نیروهای نظامی این سازمان در این پادگان مستقر بودند. این گروه لایه اول اعضای سازمان بود که در واقع نفرات اصلی و از متعصب ترین اعضای این فرقه بودند که به دلیل سابقه طولانی



مدت در سازمان و هم چنین دست داشتن در اقدامات تروریستی دهه ۶۰ در ایران، وفاداری بسیار بالایی نسبت به سازمان داشتند.

دسته دوم که تعداد بسیار محدودی داشتند، اسرای جنگی بودند که در فاصله سال های پایانی جنگ به خصوص پس از عملیات فروغ جاویدان به عضویت این سازمان درآمدند. نیاز مبرم سازمان به نیروهای تازه نفس به دلیل تلفات سنگین در این عملیات انگیزه اصلی این فرقه در عضوگیری گسترده از اسرای ایرانی بود. این افراد تحت فشارهای طاقت فرسای زندان های صدام و فریبکاری های فرقه رجوی، دلایل مختلف تقاضای سازمان برای عضویت در آن و حضور در اشرف را پذیرفتند. مهمترین دلیل این افراد برای حضور در اشرف فرار از اردوگاه های وحشتناک اسرای جنگی در عراق و شرایط سخت حاکم بر این اردوگاه ها بود. این افراد طبیعتاً اعتقاد چندانی به این سازمان نداشته و حتی بعضاً نام آن را هم نشنیده بودند و بنابراین وفاداری چندانی هم نداشتند. به همین دلیل این گروه تحت فشار بیشتری از سوی رهبران سازمان بوده و هستند. در عملیات فروغ جاویدان بنا بر اقرار خود سازمان حدود ۱۵۰۰ نفر از اعضا قربانی شدند.

دسته سوم از افرادی که در این پادگان حضور دارند افرادی هستند که در حین سفر غیرقانونی به اروپا و آمریکا در کشورهای همسایه دستگیر شده و یا با مشکل مواجه شدند. این افراد که عمدتاً از کشورهای ترکیه، پاکستان، امارات و همچنین کردستان عراق قصد مهاجرت غیرقانونی به کشورهای اروپایی را داشتند توسط اعضای آموزش دیده سازمان در این کشورها به بهانه هایی همچون کسب مجوز اقامت در اروپا اغفال شده و برای حضور کوتاه مدت در اشرف راهی این پادگان گردیدند. این حضور کوتاه مدت البته سال های سال به طول انجامید. از این عده هم تعداد کثیری هیچ گونه آشنایی با نام مجاهدین خلق نداشتند.

دسته چهارم هم فرزندان و اعضای خانواده های مجاهدین خلق بودند که یا به اجبار والدین ساکن در اشرف و یا بر اساس تبلیغات اغواگرانه تلویزیون سازمان به این پادگان (اغلب به بهانه دیدار با بستگان) منتقل شدند.

در خلال جنگ دوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳، نیروهای ائتلاف که حکومت صدام حسین را سرنگون کردند، مجاهدین خلق را وادار به تسلیم نموده و خلع سلاح نمودند. بعد از جنگ که سیاست جدید آمریکا در عراق در خصوص این فرقه حاکم شد، بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو موقعیت «اشخاص حفاظت شده» به افراد این فرقه داده شد. تا اواخر اوت ۲۰۰۸ نیروهای آمریکایی حفاظت ساکنان اشرف را بر عهده داشتند. پس از آن کنترل این اردوگاه بر عهده ارتش عراق، البته با نظارت مستقیم ملل متحد، گذارده شد.

پس از سقوط صدام و در سال های اخیر عده ای قرارگاه اشرف را ترک کردند. حدود ۴۰۰ تن از اعضای سازمان زیر نظر صلیب سرخ جهانی در همان زمان به ایران بازگشته و با برخورد قابل قبولی از نظر مراجع بین المللی مواجه شدند. همچنین عده ای دیگر از اعضا نیز قرارگاه اشرف را ترک کرده و به کشورهای اروپایی رفتند. برخی دیگر نیز به اردوگاهی



موسوم به TIFP که زیر نظر ارتش آمریکا تاسیس شده بود منتقل شدند. این اردوگاه بعداً تحت فشار سازمان و توسط آمریکایی ها جمع آوری شد و ساکنان آن به خارج از قرارگاه اشرف رانده شدند.

درگیری با نیروهای عراقی در سال ۲۰۰۹

در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹، اعضای فرقه رجوی مستقر در پادگان اشرف با نیروهای پلیس و ارتش عراق که بر اساس حکم قضایی قصد ورود به این اردوگاه برای جستجو را داشتند درگیر شدند. در جریان این درگیری حدود ۱۰۰ تن از اعضای فرقه رجوی و ۵۰ نفر از نیروهای عراقی مجروح گردیدند.

نیروهای ارتش و پلیس عراق ۳۶ نفر از اعضای مجاهدین خلق را به اتهام ممانعت از اجرای قانون توسط مأموران عراقی و مقاومت خشونت بار در این رابطه و ضرب و جرح نیروهای پلیس بازداشت کردند.

یک منبع نظامی عراق گفت که بعد از شکست مذاکرات چندین ساعته با مجاهدین خلق برای اجازه ورود مسالمت آمیز به اردوگاه اشرف، نیروهای ارتش برای برقراری یک پست مقرر پلیس در داخل قرارگاه به زور وارد شدند و ورودی ها و داخل آن را در کنترل خود در آوردند. تصمیم ورود به اردوگاه اشرف در چارچوب توافقنامه میان بغداد و واشنگتن در پاییز گذشته درباره تحویل مسئولیت ها به عراقی ها اتخاذ شده است.

وبگاه خبرگزاری ملل متحد روز ۹ اکتبر ۲۰۰۹ اعلام کرد مقامات حقوق بشر سازمان ملل متحد از تصمیم دولت عراق مبنی بر آزادی ۳۶ عضو یک گروه اپوزیسیون ایرانی که از ماه ژوئیه دستگیر شده بودند، استقبال کردند.

گزارشات و تحقیقات بعدی ثابت نمود که سران فرقه رجوی به منظور سوء استفاده های تبلیغاتی اقدام به تحریک نیروهای عراقی نموده و عمداً درگیری با آنان را موجب شده اند. دولت عراق با آزاد نمودن زندانیان حسن نیت خود را ثابت نمود اما فرقه رجوی همچنان به تبلیغات مسموم خود جهت مظلوم نمایی ادامه داد.

درگیری با ارتش عراق در سال ۲۰۱۱

در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۱ نیروهای عراقی جهت اجرای حکم دادگاه برای بازپس گیری زمین های کشاورزی غصب شده از روستائیان و بازگرداندن آن ها به صاحبان اصلی شان وارد اردوگاه مجاهدین خلق شدند که در درگیری های پیش آمده گروهی از اعضای قرارگاه اشرف کشته شدند.

ناظر سازمان ملل متحد پس از بازدید از قرارگاه اشرف کشته شدن ۳۴ نفر را تایید کرد اما سخنگوی دولت عراق با رد این مطلب تنها کشته شدن ۳ نفر در درگیری با نیروهای عراقی را تایید نمود و افزود کشته شدگان کسانی بودند که

قصد فرار از اردوگاه اشرف به دنبال موقعیت پیش آمده را داشتند اما توسط نگهبانان مجاهدین خلق کشته شدند. دولت آمریکا در واکنش به حمله نیروهای عراقی به کمپ اشرف ابراز نگرانی کرده و خواستار پرهیز از خشونت شد. برخی جدانشدگان بعداً فاش ساختند که هر کس حاضر به مقابله با نیروهای عراقی نبود توسط افراد مغزشویی شده فرقه و به دستور سران سازمان کشته می شد.

ضرب الاجل عراق

پس از درگیری نیروهای امنیتی عراق و مجاهدین خلق در پادگاه اشرف، دولت عراق از سازمان مجاهدین خلق خواست تا پایان سال ۲۰۱۱ خاک این کشور را ترک کند. در پایان سال ۲۰۱۱، بر اثر فشارهای بین‌المللی، دولت عراق با نماینده سازمان ملل متحد در عراق توافقنامه‌ای را امضاء کرد که بر اساس آن مهلت بستن کمپ اشرف تا پایان آوریل ۲۰۱۲ تمدید شد.

طبق این توافقنامه قرار شد ۴۰۰ نفر از ساکنان اشرف به قرارگاه لیبرتی در شمال بغداد منتقل شوند تا در آنجا پروسه پناهندگی توسط کمیساریا و انتقال به کشور ثالث به اجرا در آید. مریم رجوی ظاهراً از ساکنین اشرف درخواست کرد که با این جابجایی موافقت کنند.

پس از آن قرار بود که به تقاضای پناهندگی افراد به صورت فردی و نه گروهی رسیدگی شود که این امر محقق نشد و کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان بر خلاف تمامی موازین و قوانین خود در خصوص پناهندگی، نماینده رجوی را نماینده تمامی ساکنان لیبرتی به حساب آورد.



سرنگونی برج در قرارگاه اشرف

با خروج آخرین نفرات فرقه رجوی از پادگان اشرف، برج موسوم به آزادی در این پادگان سرنگون شد



چه فعالیت هایی در این پادگان انجام شده است؟

آموزش نظامی اعضای فرقه رجوی جهت انجام عملیات علیه ملت های ایران و عراق؛ آموزش سایر نیروهای تروریستی منطقه مانند طالبان، القاعده، و داعش؛ فعالیت های کنترل ذهن و مغزشویی روی نیروها برای متقاعد کردن آن ها در انجام عملیات تروریستی؛ فعالیت های اطلاعاتی و جاسوسی همچون تخلیه تلفنی ایرانیان به نفع رژیم صدام حسین؛ پخش تلویزیون سازمان برای عملیات جنگ روانی علیه دو ملت ایران و عراق از جمله مهمترین محورهای فعالیت این فرقه در پادگان اشرف بود.

چرا این پادگان برای سازمان تروریستی مجاهدین خلق اهمیت داشته است؟

پادگان اشرف در حقیقت بزرگترین مرکز آموزش و تربیت تروریست در خاورمیانه بود که در آن سازمان تروریستی مجاهدین خلق به راحتی می توانست اعضا و ورودی های جدید را با توجه به محیط بسته پادگان که هیچ گونه ارتباطی اعم از تلفن، اینترنت و پست با دنیای پیرامون نداشت تحت شیوه های پیچیده فرقه ای آموزش دهد.

قرارگاه اشرف تنها مکان حفاظت شده در دنیا بود که جهت سیم خاردارها و سرنیزه های روی دیوارها به سمت داخل پادگان قرار داشت. این امر نشان می دهد که این سیم خاردارها نه برای ممانعت از ورود افراد متفرقه به داخل پادگان بلکه برای جلوگیری از فرار ساکنان آن برپا شده اند. با این حال در سال های آخر تعداد زیادی از اعضای این فرقه تروریستی از این پادگان فرار کردند.

یکی دیگر از دلایل اهمیت پادگان اشرف برای مسعود رجوی امکانات بالای این پادگان اعم از امکانات نظامی، جاسوسی و ... بود که حزب بعث عراق با نظر مستقیم صدام حسین به این فرقه اعطا کرده بود. نزدیکی به مرز ایران نیز دلیل دیگر اهمیت این پادگان استراتژیک برای مجاهدین خلق بود.

اشرف همچنین نماد بازوی نظامی این فرقه تروریستی بود و به دلیل وجود نمادهای ایدئولوژیکی چون برج موسوم به آزادی اهمیت بالایی در هویت بخشی به اعضای خود داشت و نقش پر رنگی در اغفال جوانان و ایرانیان ساکن کشورهای اروپایی ایفا می نمود.

چرا این پادگان مورد توجه دولت و ملت ایران و عراق بوده است؟

مهمترین دلیل اهمیت پادگان اشرف برای ایران و عراق نقشی بود که تعطیلی این پادگان در فروپاشی این فرقه تروریستی ایفا کرد. بسیاری معتقدند فروپاشی اشرف مرحله اصلی فروپاشی سازمان مجاهدین خلق بود. به این ترتیب بسیاری از اقدامات تروریستی و یا مزاحمت‌ها برای دستگاه‌های امنیتی و انتظامی دو کشور برچیده شد.

یک واقعیت وجود دارد و آن اینست که تعداد زیادی از اعضای فرقه رجوی علیرغم میل باطنی خود در این پادگان اسیر بودند و تعطیلی و جابجایی ساکنان آن این فرصت را به این افراد می‌دهد تا خود را رها کرده و به زندگی عادی بازگردند. فرقه رجوی در حال حاضر قبل از آن که یک تهدید امنیتی یا سیاسی یا حتی اجتماعی باشد یک تهدید جدی برای اعضای خودش است که مغزشویی شده و ابتدایی‌ترین حقوقشان نقض گردیده است.

بازگرداندن زمین‌های کشاورزی پادگان به صاحبان اصلی در حاشیه شهر خالص و برچیده شدن بساط یک فرقه تروریستی که یک تهدید بالقوه امنیتی برای این کشور با سوابق جنایات گسترده علیه مردم عراق در سرکوب انتفاضه شعبانیه و کردکشی توسط صدام محسوب می‌شد از مهمترین دلایل اهمیت تعطیلی این پادگان برای دولت عراق بود. گفته می‌شد که پادگان اشرف تنها مکان متعلق به رژیم سابق عراق بود که حاکمیت جدید هیچ گونه کنترلی بر داخل آن نداشت.

تخلیه قرارگاه اشرف



اردوگاه لیبرتی در پادگان آمریکایی به همین نام



نزدیک به سه دهه بعد از اقامت اعضای سازمان مجاهدین خلق در پادگان اشرف، تخلیه این اردوگاه در پنج مرحله انجام شد.

از اواخر سال ۱۳۹۰ که پیگیری‌های دولت عراق جهت اخراج مجاهدین خلق از خاک عراق به نتایجی دست یافت، مقرر شد اعضای این سازمان تروریستی با نظارت سازمان ملل متحد طی چند مرحله از این پادگان تخلیه شوند. این افراد پس از خروج از اشرف به اردوگاه الحریه یا همان کمپ ترانزیت لیبرتی منتقل شدند. لیبرتی نام پادگانی در نزدیکی فرودگاه بغداد است که پیش از این در جریان حمله کشورهای غربی به عراق، در اختیار نیروهای نظامی آمریکا قرار داشت.

البته به دلیل شرایط طاقت فرسا و عدم رعایت حقوق انسانی از سوی رهبران این سازمان در اشرف، بلافاصله پس از سقوط صدام و برداشته شدن چتر حمایتی وی از این فرقه، ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از ساکنان پادگان اشرف که عمدتاً اعضای متاخر این سازمان به خصوص ورودی‌های پس از عملیات فروغ جاویدان بودند، از پادگان فرار کردند. بخش قابل توجهی از این افراد به ایران بازگشته و مورد عفو قرار گرفته و اکنون در آغوش خانواده‌های خود در ایران زندگی عادی‌شان را دارند. برخی دیگر نیز به درخواست خود به کشورهای اروپایی منتقل شدند.

تعطیلی پادگان اشرف به عنوان تنها مقر سازمان بعد از سقوط صدام در منطقه، مهمترین مرحله از فروپاشی کامل این سازمان تروریستی است.

سرکردگان فرقه رجوی در نشست‌های خود همیشه شعار می‌دادند: “کوه اگر بجنبد، اشرف ز جا نجنبد!” و همه امید خود را به این پادگان بسته بودند. پادگان اشرف به دلیل ویژگی‌ها و امکاناتی که داشت امکان کنترل جبری اعضا را به سرکردگان این فرقه می‌داد و به همین دلیل رجوی اشرف را ناموس این فرقه نامیده بود که البته برای همیشه از دست رفت.

رجوی به جای این که موفق شود میخ ماندن در اشرف را بکوبد؛ میخ تابوت تشکیلات استالینی و مخوف خود در اشرف را کوبید. او با آن همه امکاناتی که در اشرف داشت نتوانست تشکیلات زهوار دررفته‌اش را در آنجا حفظ کند. رجوی در قرارگاه وسیع اشرف برای حفظ تشکیلاتش دور تا دورش را با سیم خار دار، حصار، پروژکتورهای قوی، نگهبانی‌ها، گشت تا شعاع سه کیلومتری، حفاظت ارتش صدام تا شعاع ده کیلومتری و حتی خاکریز بلند بین یگان‌ها مجهز کرده بود و نفرات برای تردد بین یگان‌ها می‌بایستی از فرماندهان خود ویزا می‌گرفتند. این دژ محکم فرو ریخت و اشرف تخلیه کامل شد.



استقرار نفرات سازمان در اردوگاه لیبرتی

بعد از انتقال اعضای فرقه رجوی به اردوگاه لیبرتی، در حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای سازمان به بهانه فروش لوازم پادگان اشرف در این پادگان باقی مانده بودند.

به دستور رجوی این ۱۰۰ نفر که تقریباً همه آن‌ها از نیروهای رده بالای سازمان بودند مأموریت داشتند تا به هر نحو ممکن پادگان اشرف را حفظ کنند و سرکردگان این فرقه نیز همه توان خود را بر بازگرداندن افراد از لیبرتی متمرکز کرده بودند.

بعد از انتقال اعضای فرقه رجوی به لیبرتی، هر روز شاهد فرار عده‌ای از نیروهای این فرقه بودیم و مسئله جدایی و درخواست اکثر نیروها برای جدایی، دیگر از کنترل سرکردگان خارج شده بود. همه امید سرکردگان فرقه بازگشت به پادگان اشرف بود و برای این هدف بر روی همه تحولات منطقه حساب باز کرده بودند.

سران فرقه رجوی حتی به ثانیه‌ها امید بسته بودند تا شاید یک اتفاق در عراق، یا تحولی در منطقه مانند حمله آمریکا به سوریه شرایط را به گونه‌ای دگرگون کند که آن‌ها بتوانند در سایه اتفاقات و ناامنی‌ها از زیر بار دستور دولت عراق برای ترک پادگان اشرف فرار کرده و راهی برای بازگشت به اشرف بیابند. رد پای مجاهدین خلق در انفجارات عراق نیز از همین مسئله نشأت می‌گرفت که به دنبال ایجاد شرایطی ناامن در عراق بودند تا اخراج از اشرف و عراق را از لیست اولویت‌ها خارج کنند.



سازمان تروریستی مجاهدین خلق در همه سال های حضور خود در کشور عراق به عنوان بازوی نظامی و امنیتی حزب بعث در سرکوب مخالفان عمل می کرد به نحوی که به گواه اسناد و مدارک تاریخی نقش پررنگی در سرکوب انتفاضه شعبانیه شیعیان عراق و هم چنین کردکشی گسترده در شمال عراق ایفا نمود.

در سال ۱۳۶۶ رجوی در نشست عمومی سه روزه در پادگان اشرف گفت که با عملیات متمرکز ارتش آزادی بخش ملی می خواهد رژیم ایران را سرنگون کند و به همین خاطر اولین عملیات بزرگ اش تحت عنوان عملیات آفتاب را در تاریخ ۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۷ انجام داد و بعد هم در تاریخ ۳۰ خرداد همان سال عملیات چلچراغ را انجام داد که نیروهای ارتش به اصطلاح آزادی بخش وارد شهر مرزی مهران که خالی از سکنه و جنگ زده بود شدند و بعد مسعود رجوی دچار توهّم شده و با شعار امروز مهران و فردا تهران در ۳ مرداد سال ۱۳۶۷ نیروهای سازمان را تحت عنوان عملیات سرنگونی فروغ جاویدان در تنور جنگ ریخت و بسیاری از نیروهای سازمان را به کشتن داد و البته خبری از سرنگونی نشد. اما رجوی به جای این که قبول کند اشتباه کرده و تحلیل هایش غلط از آب در آمده به اعضا گفت که به دلیل وابستگی به خانواده نتوانسته اند سرنگونی را محقق کنند و در تنگه ایدئولوژیکی گیر کرده بودند.

رجوی به همین دلیل و برای سرگرم کردن نیروها و ایجاد سرکوب و خفقان شدید در مناسبات قرون وسطایی اش انقلاب کذایی مریم را مطرح کرد و طلاق های اجباری را در سال ۱۳۶۸ در تشکیلات سازمان به راه انداخت و همواره با تحلیل های فریبکارانه وعده سرنگونی جمهوری اسلامی را می داد و می گفت صلح، طناب دار رژیم ایران هست و آتش بس منجر به صلح پایدار بین ایران و عراق نمی گردد و جنگ دوباره شروع می شود و رزمندگان به اصطلاح ارتش آزادی بخش ملی برای سرنگونی رژیم می روند و به قول خودش عملیات فروغ جاویدان دوم را انجام می دهند.

ولی به جای این که طبق تحلیل های او جنگ بین عراق و ایران دوباره شروع گردد و رژیم سرنگون شود؛ به دلیل اشغال کویت توسط صدام حسین جنگ بین عراق و آمریکا در گرفت و با تکرار این جنگ در سال ۲۰۰۲ میلادی صدام حسین، ولی نعمت و پدرخوانده رجوی، سرنگون شد و به دنبال آن ارتش آزادی بخش ملی رجوی، که توسط صدام حسین تشکیل و تجهیز شده بود، خلع سلاح گردید و در حالی که دولت منتخب مردم عراق خواستار خروج سازمان از عراق شده بود؛ رجوی برای فریب اعضا می گفت: "ما الان در دوران گذار هستیم و به زودی دوباره سلاح های خود را پس گرفته و برای سرنگونی می رویم". نه تنها چنین نشد بلکه با خسارات مالی و کشته و زخمی شدن نیروهای سازمان مجبور شدند تا اردوگاه اشرف را تخلیه کامل کرده و به اردوگاه موقت انتقالی لیبرتی در نزدیکی شهر بغداد بروند و منتظر انتقال به کشورهای ثالث و امن بمانند.

سازمان در اردوگاه لیبرتی به جای همکاری با کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان برای تسریع انتقال اعضا به کشورهای امن ثالث، نه تنها کارشکنی و سنگ اندازی کرد بلکه دائما خواستار برگشت نیروها از لیبرتی به اشرف بود و مریم رجوی با دنبال کردن این خط برگشت به اشرف می گفت که اشرف خیلی امن تر از لیبرتی می باشد. ولی با کشته



و زخمی شدن اقلاً ۱۰۰ نفر نیرویی که سازمان به بهانه حفظ اموال اشرف در آنجا نگه داشته بود؛ مریم رجوی بدون این که کوچکترین انتقادی از این که با دنبال کردن خط برگشت به اشرف و نگه داشتن ۱۰۰ نفر از نیروهای بی دفاع سازمان در آنجا باعث و مسبب اصلی کشته و زخمی شدن نیروهای سازمان بوده است؛ این خط برگشت به اشرف را کنار گذاشت چون که دیگر اشرفی در کار نبود و به دنبال آن خط اصرار بر ماندن در عراق و لیبرتی را دنبال کرد.

او نیروهای نگون بخت سازمان را وادار به اعتصاب غذا کرد و در حالی که به خاطر وضعیت بحرانی عراق در شرایط کنونی که به خاطر حضور گروه تروریستی داعش این کشور جنگ زده حتی دیگر برای شهروندان عراقی هم امن نیست؛ سازمان به جای همکاری با کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان برای سرعت بخشیدن در امر انتقال نیروهای گرفتار سازمان به کشور های امن ثالث، همچنان در کار انتقال نیروهای سازمان کارشکنی و سنگ اندازی کرد و برای انتقال نیروهای سازمان به آلبانی مانع تراشی نمود و بر اثر فشار سازمان های بین المللی و ارگان های حقوق بشری تنها حاضر شد که به صورت قطره چکانی در اکیپ های حدود پانزده نفره که لیست اسامی را هم خودش مشخص کند، با انتقال افراد به تیرانا موافقت نماید. البته اکنون ظاهراً تمامی نیروهای سازمان به آلبانی منتقل شده اند و سران سازمان بالاخره فهمیدند که دیگر نمی توانند در عراق بمانند و خط اصرار بر ماندن در عراق دیگر جواب ندارد. سازمان مکانی را از قبل در حومه تیرانا تدارک دید و خط جایگزین کردن اشرف را دنبال نمود.

رجوی نام مکان تازه تأسیس خود در تیرانا را اشرف ۳ گذاشته است.

سازمان مجاهدین خلق در راستای ادامه استراتژی تروریستی خود اماکنی را در حومه تیرانا خریداری کرده و برای نیروها یک سری کلاس های تئوری مرور آموزش های نظامی گذاشته است. سران سازمان می گویند که ارتش به اصطلاح آزادی بخش ملی را مجدداً احیا کرده و به فعالیت های تروریستی خود ادامه می دهند اما واقعیت اینست که این ارتش با از دست دادن سلاح، قرارگاه و مرز به یک شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل گشته که اکثریت نیروهایش سالخورده و بیمار هستند و توان حمل سلاح و مبارزه مسلحانه ندارند.

واضح است خط ابلهانه ای که مسعود رجوی دنبال می کند راه به جایی نمی برد زیرا اولاً به لحاظ جغرافیایی فاصله کشور آلبانی با ایران زیاد است، ثانیاً به لحاظ سیاسی دولت آلبانی با دولت صدام حسین تفاوت های اساسی دارد و ثالثاً شرایط کنونی منطقه و به طور خاص شرایط اسف بار کنونی سازمان که به صورت همه جانبه در وضعیت وخیم و بحرانی قرار گرفته اجازه چنین کاری را نمی دهد.

دنبال کردن جایگزینی برای پادگان اشرف در تیرانا قطعاً راه به جایی نمی برد و غیر واقعی است و دادن وعده سرنگونی نظام با ارتش به اصطلاح آزادی بخش ملی سرابی بیش نیست. هیچ کس، حتی اعضای رده بالای فرقه رجوی، باور نمی کنند که از رهبری سازمان که بیش یک دهه است که پنهان شده و از پاسخگویی طفره می رود آبی گرم شود. لذا به

همین دلیل موج مسئله داری، ریزش نیرویی و فرار نیروها از تشکیلات سازمان بالا گرفته و سران سازمان دیگر توان مقابله با این موج رو به افزایش فرار و ریزش نیرویی را ندارند. رجوی که با تشکیلات مخوف و استالینی اش؛ روزی در قلعه اشرف زیر چتر حمایت های همه جانبه صدام حسین؛ برای خود حکومت دیکتاتوری کوچکی راه انداخته بود اکنون دیگر در تیرانا نه تنها از آن حکومت خبری نیست بلکه تشکیلات تروریستی و فرقه ای او در آستانه فروپاشی کامل قرار گرفته است.

رجوی در کمپ لیبرتی با دنبال کردن خط برگشت به اشرف، باز پس گیری سلاح هایش، اصرار بر ماندن در عراق، ممانعت از ملاقات نفرات با ملل متحد و خانواده ها، عدم همکاری با مقامات عراقی، دشمنی با دولت نوری المالکی، همچنین عدم همکاری با کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در امر انتقال نیروها به کشورهای امن ثالث و انتقال نیروها به صورت قطره چکانی؛ سعی کرد تشکیلات پوسیده اش را پشت دیوارهای بلند سیمانی در اردوگاه کوچک لیبرتی حفظ کند.

بر اثر کمپین هایی که برای خروج فوری نیروها از کشور ناامن عراق ایجاد شده بود، فشارهای بین المللی و ارگان های حقوق بشری، جدا شدگان از سازمان، فشارهای خانواده های نیروهای سازمان که بارها برای ملاقات با عزیزان شان به پشت درب اردوگاه لیبرتی مراجعه کردند و به خاطر ممانعت سران فرقه موفق به دیدار با عزیزان شان نشدند؛ فرقه تروریستی رجوی روزهای پایانی عمرش را در عراق سپری کرد. به همین دلیل به تکاپو افتاد و در روزهای آخر، سران بالای سازمان و سایر سران جنایتکارش را از اردوگاه لیبرتی به سبک مریم رجوی فراری داد و بالاخره فرقه تروریستی رجوی به حضورش در عراق پایان داد و به طور کامل به تیرانا منتقل شد.



اردوگاه موقت پناهندگی در تیرانا که نفرات سازمان مستقر شده اند



فرقه رجوی علی رغم این که تلاش دارد مکان خود در تیرانا را جایگزین اشرف کند و برای حفظ تشکیلات وارفته اش برای نیروها نشست غسل را به طور روزانه بر گزار می کند تا مبدا به قول خودشان انقلاب ایدئولوژیک سوراخ شود و برای این که نیروها با بیرون از تشکیلات هیچ گونه تماسی نداشته باشند آن ها را در تعدادی آپارتمان کرده و شیشه ها را هم با روزنامه پوشانده تا مبدا افراد با دیدن بیرون و فضای زندگی به فکر جدایی از سازمان بیافتند. همچنین علی رغم ایجاد محدودیت های زیاد برای نیروها و گرفتن حقوق ناچیز پناهندگی شان و زد و بند با مقامات کشور آلبانی و تهدید جدادگان در تیرانا؛ نمی تواند تشکیلات پوسیده اش را حفظ کند. چون در آن جا نه امکان آموزش نظامی نیروها را دارد و نه به خاطر فاصله جغرافیایی زیاد با ایران امکان تحرکات تروریستی در داخل ایران را تحت عنوان عملیات و مبارزه دارد. در آلبانی به خاطر محیط آزادتر نسبت به عراق امکان کنترل نیروها به مراتب کمتر است و حفظ تشکیلات هم به مراتب سخت تر از عراق می باشد.

تیرانا آخرین سنگر تشکیلات پوسیده و وارفته رجوی است.

در آلبانی، مقر اصلی فرقه رجوی نزدیک یک اتوبان و تماماً شیشه‌ای می باشد. در مقر فرقه رجوی در تیرانا مسئولین سازمان یک سالن غذاخوری درست کرده اند که جلوی درب ورود و خروج آن پلیس آلبانی تردها را کنترل می کند و همچنین برای این که مسئولین کشور آلبانی به سران سازمان اعتماد ندارند یک اکیپ نگهبانی هم در این مقر مستقر کرده اند.

همچنین این مکان مورد استفاده سازمان برای برگزاری نشست های تشکیلاتی توسط مسئولین می باشد. در اینجا علی رغم این که سازمان همیشه بر تمرکز نیروهای سازمان در یک محل اصرار داشته است و در عراق هم روی این موضوع پافشاری می کرد و همیشه یکی از شروط اصلی اش در برابر تخلیه اشرف و خروج از عراق این بود که همه با هم و به صورت تمام تشکیلات منتقل شوند؛ ولی در آلبانی بر اساس دستورالعمل های تشکیلاتی شخص رجوی از تمرکز نیروهای سازمان جلوگیری می کنند و به طور خاص افرادی که تازه از اردوگاه لیبرتی به تیرانا منتقل می گردند در اتاق های کوچک نگهداری می شوند و حتی برای این که افراد بیرون از محل سکونت خود را نبینند و تحرکات را مشاهده نمایند و به قول معروف دچار لحظه نشوند تمامی پنجره های محل سکونت شان را با روزنامه می پوشانند.

مرتبا از اور سور واز مقر اصلی سازمان در شهر پاریس به دستور شخص مریم رجوی یک اکیپ از مسئولین بالای سازمان که عمدتاً از زنان می باشند؛ برای ترتیب دادن نشست های درون تشکیلاتی به آلبانی اعزام می شوند که این اکیپ های اعزامی از طرف مریم رجوی یک هدف اصلی دارند و این که با برگزاری نشست های درون تشکیلاتی و گذاشتن نوار های تکراری انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک و سخنرانی های تکراری رجوی از یاس و ناامیدی و سرخوردگی و ریزش و جدایی نیروهای سازمان و به طور خاص کادرهای تشکیلاتی جلوگیری کنند.



در آلبانی، سازمان با فرستادن جاسوسان خود بین نیروهای جدا شده روزانه از وضعیت فعالیت های جدا شدگان گزارش تهیه می کند و به بالا می فرستد و بر اساس این گزارش ها، خط و خطوط جدید را به ایادی سازمان برای تحت فشار قرار دادن افراد جدا شده می دهند. اکیپ های اعزامی از جانب مریم رجوی مرتبا با مسئولین کشور آلبانی به منظور تلاش برای جایگزینی قلعه اشرف با کمپ تیرانا ملاقات می کنند و برای کنترل بیشتر تشکیلات، نمایندگان سازمان مرتبا خودشان با مقامات کمیساریای عالی پناهندگان در ارتباط هستند و از ارتباط فردی افراد با مقامات کمیساریای عالی پناهندگان برای پیگیری مسائل پناهندگی جلوگیری می کنند.

دلیل این که سازمان افراد تشکیلاتی تر را بیشتر تحت نظر و کنترل شدید تر قرار می دهد اینست که از ریزش نیرویی و جدا شدن این افراد جلوگیری کند چون اگر این افراد جدا شوند؛ به چهار دلیل روند فروپاشی کامل تشکیلات سازمان را تسریع می کنند:

یکم: این افراد به دلیل اینکه شناخت و تجربه بیشتری از گذشته و حال سازمان و مسعود رجوی دارند می توانند با افشاکری های خود چهره اصلی رجوی را به دنیا بیشتر بشناسانند.

دوم: جدا شدن افراد تشکیلاتی تر تاثیرات منفی بیشتری روی تشکیلات در حال فروپاشی سازمان و به طور خاص روی نیروهای مسئله دار می گذارد و باعث می شود این افراد دل و جرات بیشتری برای اعلام جدایی از سازمان پیدا کنند و از طرف دیگر جدایی این افراد و حضور شان در اروپا حتی اگر دست به افشاکری علیه سازمان و رهبری اش هم نزنند باعث پراکنده شدن هواداران سازمان در کشورهای اروپایی می شود و ایرانیان آزاده، بیشتر این سازمان فرقه گرا و تروریستی را می شناسند و دیگر مریم رجوی برای راه اندازی خیمه شب بازی هایش نظیر مراسم سالانه گرامیداشت سالروز ترور و خشونت نمی تواند افراد بیشتری را به این مراسمی از این دست بکشاند.

سوم: رجوی می خواهد با کنترل شدید تر و تحت نظر قرار دادن افراد تشکیلاتی تر، خود را به دروغ با شرایط بوجود آمده جدید با انتقال نیروهای سازمان به تیرانا منطبق نشان داده و وانمود کند که با وجود این که نیروهای سازمان در کشور آلبانی نسبت به کشور عراق از آزادی بیشتری برخوردار هستند ولی در تشکیلات سازمان مانده و جدا نشده اند. به قول معروف هنوز سازمان توانسته است آن چسب تشکیلاتی را حفظ کند و از فروپاشی تشکیلات جلوگیری نماید.

چهارم: افراد تشکیلاتی تر که به خاطر رعایت ضوابط انقلاب به اصطلاح ایدیولوژیک مریم رجوی بیشتر تحت فشار های عاطفی و جنسی قرار دارند؛ با آمدن در چنین شرایط باز تر در تیرانا بیشتر به در معرض لحظات از این دست هستند و بایستی شدیدتر کنترل شوند تا مبادا به قول معروف به دنیای بیرون وصل شده و فکر جدا شدن به سرشان بزنند.



افراد سازمان که به تیرانا منتقل شده اند

سازمان تحت رهبری رجوی نه تنها یک سازمان انقلابی و یک سازمان سیاسی نیست بلکه رجوی آن را با اندیشه فرقه گرایانه اش به صورت فرقه ای اداره می کند و با اصرار بر استراتژی خشونت و ترور و اقدامات تروریستی هیچ گاه نمی تواند و نمی خواهد مخالفان و منتقدان و به طور خاص جدا شدگان سازمان را تحمل کند و به همین خاطر اولاً تا آنجا که امکان دارد با شیوه های مختلف از جدا شدن افراد جلوگیری می کند و ثانیاً برای جدا شدگان فشار و محدودیت ایجاد می کند و حتی آن ها را تهدید به قتل می نماید تا حداقل آن ها را وادار به سکوت و عدم افشاگری علیه خود نماید.

اما تجربه در این زمینه طی سالیان ثابت کرده که جدا شدگان نه تنها تحت تاثیر فشارهای باند تروریستی و خطرناک رجوی عقب نشینی نمی کنند و از افشاگری های خود دست بر نمی دارند بلکه با اتحاد عمل بیشتری مصمم تر از همیشه دست به عمل زده و به فعالیت های حقوق بشری خود سرعت و شتاب بیشتری می دهند. همچنین بسیاری از نیروها به دلیل نارضایتی به دنبال کوچکترین فرصتی برای جدایی از گروه می گردند. ریزش های این فرقه طی چند سال اخیر با وجود همه سختگیری ها و تهدیدات سرکردگان نیز مؤید این مطلب است.

از آنجا که در یک پروسه ظاهراً قانونی اعضای این فرقه مخرب خطرناک در حال تشکیل یک پایگاه ثابت در کشور آلبانی هستند و این کشور اروپایی در حالی که قرار بود فقط به شکل موقت پذیرای تعدادی پناهجو باشد، حالا میزبان یک سازمان تروریستی بسیار خطرناک شده است، لذا باید سازمان ملل متحد و مسئولان سیاسی آلبانی نسبت به این اتفاق واکنش نشان دهند.

شاید مقامات کشور آلبانی به دلیل وضعیت بد اقتصادی فریب سازمان را خورده و حاضر شوند که تیرانا جایگزین اشرف گردد ولی این یک امر تاکتیکی و کوتاه مدت خواهد بود و به دلیل وضعیت سیاسی و فاصله جغرافیایی با مرز ایران در کشور آلبانی و همچنین به دلیل وضعیت اسف بار سازمان تروریستی مجاهدین خلق به لحاظ استراتژیکی هیچ گاه تیرانا نمی تواند جایگزین استراتژیکی اشرف، که ظرف فرقه گرایی رجوی بود، گردد و رهبری سازمان هم بهتر از هر کسی می داند که چنین کاری انجام شدنی نیست و غیر واقعی، غیر علمی و نا ممکن است ولی برای جلوگیری از فروپاشی کامل تشکیلات قرون وسطایی اش و همچنین تزریق اندکی روحیه به نیروهای وارفته و روحیه باخته و همچنین جلوگیری از ریزش تصاعدی نیروهای سازمان؛ می خواهد هر طور شده تشکیلات وارفته اش را به طور موقت حفظ کند تا بعد در تبلیغات خود بگوید که دیدید تشکیلات سازمان با خروج از عراق از هم نپاشید.

با وجود همه این ترفند ها، سازمان تروریستی مجاهدین خلق و به طور خاص رهبری آن دیگر نمی تواند آب رفته را به جوی بازگرداند و قادر به حفظ تشکیلات تروریستی و حفظ استراتژی شکست خورده و به بن بست رسیده خشونت و ترور، نخواهد بود.

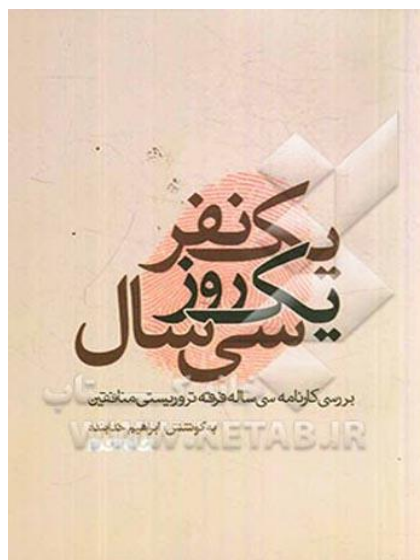
میرزایی - تهران



افراد سازمان در تیرانا

فرازی از کتاب "یک نفر، یک روز، سی سال" - قسمت اول

محمدی - تهران ۳۱ شهریور ۹۵



کتاب "یک نفر، یک روز، سی سال" به کوشش مهندس ابراهیم خداینده از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) و توسط مؤسسه انتشارات جام جم در سال ۱۳۹۲ در ۷۴۰ صفحه چاپ شده است. این کتاب حاوی سه فصل کاملاً مجزا می باشد.

فصل اول در باره آن "یک نفر" یعنی "مسعود رجوی" است. فرقه ها عمدتاً به رهبرشان شناخته میشوند چرا که خارج از اراده رهبر فرقه، تصمیمی گرفته نمیشود.

فصل دوم در باره آن "یک روز" یعنی ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ است که رجوی در آن روز رسماً جنگ مسلحانه خود با جمهوری اسلامی نوپا، آنهم در شرایطی که کشور در حال دفع تجاوز خارجی بود و بخش هائی از کشور تحت اشغال بیگانه قرار داشت، را آغاز نمود.

فصل سوم در باره آن "سی سال" یعنی از ۳۰ خرداد ۶۰ تا ۳۰ خرداد ۹۰ است که به بررسی کارنامه سی ساله فرقه تروریستی منافقین می پردازد.

یک فصل هم البته حاوی پیوست ها و جدول کرونولوژی و غیره می باشد.



مطالعه این کتاب برای کسب شناختی بهتر و عمیقتر از فرقه رجوی یک ضرورت است.

در ذیل به بیان فرازی از این کتاب به قلم ابراهیم خدابنده می پردازیم:

فرقه های مخرب و فرقه تروریستی رجوی

تهدید فرقه های مخرب کنترل ذهن Mind Control Destructive Cuts در عصر حاضر یک خطر جدی و عینی است که نمی توان از آن غافل ماند و آن را نادیده گرفت. سازمان مجاهدین خلق به عنوان فرقه ای که تمامی خصوصیات و ویژگی های فرقه ای را در خود بارز کرده است بهترین نمونه برای ملموس نمودن این تهدید اجتماعی است. نباید فرقه ها را از منظر سیاسی نگاه کرد بلکه فرقه ها در کادر جنایات سازمان یافته مورد بررسی قرار می گیرند که در بسیاری از ممالک قوانینی نیز علیه آن ها به تصویب رسیده و اعمال می گردد. در کشور ما متأسفانه قانونی برای محدود و محکوم کردن رهبران فرقه ای و فرقه ها و کلا مقوله کنترل ذهن وجود ندارد و امید است به این مهم در سطح جامعه و در میان قانونگذاران بهای کافی داده شود.

فرقه های مخرب، فردی آسیب پذیر را در شرایط بخصوصی نشان کرده و جذب می کنند و به لحاظ ذهنی و بعد هم عینی اسیر می نمایند و مناسبات مخرب خود را بر وی تحمیل می کنند که تأثیرات آن مناسبات خانوادگی و اجتماعی را هم تخریب می نماید. سازمان مجاهدین خلق مانند سایر فرقه های مخرب کنترل ذهن مناسبات ضد انسانی در درون خود برقرار کرده است که کاملاً متفاوت از تصویری است که در رسانه هایش ارائه می کند. فرقه تروریستی رجوی به دلیل داشتن استانداردهای به شدت دوگانه درونی و بیرونی به یک پدیده بی بدیل تاریخی از حیث رفتار و عملکرد تبدیل شده و به همین سبب به "منافقین" موصوف گردیده است.

بر اساس تعاریف روانشناسانه و جامعه شناسانه، فرقه های کنترل ذهن تماماً قائم به شخص رهبر بوده و حتی اعضای آن خصوصیات و شخصیت رهبر فرقه را کسب می کنند.

فرقه های مخرب کنترل ذهن اساساً به جای ایدئولوژی از تکنیک ها و متدهای مغزشویی برای برقراری یکپارچگی در تشکیلات استفاده می کنند. مسعود رجوی به عنوان رهبر عقیدتی فرقه، متدولوژی را جایگزین ایدئولوژی نمود. رجوی مناسبات تشکیلاتی را به روابط فرقه ای تبدیل ساخت که لازمه آن دوری از توده مردم و خانواده و حتی خصومت با آنها بود. وی استراتژی و تاکتیک فرقه را بر مبنای اقدامات ضد بشری و ضد ایرانی به عنوان عالی ترین مصالح شخص خود به اجرا درآورد و بدین شکل از سازمان مجاهدین خلق، یک فرقه مخرب به غایت ارتجاعی که دست به هر جنایت و خیانتی می زند ساخت و خود را به عنوان رهبر عقیدتی آن جا انداخت و کنترل افکار پیروان خود را به دست گرفت.

تمامی فرقه ها با سه مولفه شناخته می شوند:

- ۱- رهبر کاریسماتیک، خود انتصابی و مادام العمر که مالک جان، مال و ناموس پیروان خود است.
- ۲- تشکیلات هرمی که رهبر در رأس هرم و بقیه در قاعده آن نشسته و هر عنصر فرقه ای به یک رده بالاتر از خود پاسخگو است و تنها رهبر فرقه است که به هیچ کس جوابگو نمی باشد.
- ۳- استفاده از تکنیک های کنترل ذهن نیروها مانند مجاب سازی تحمیلی، القاءات ذهنی و شستشوی مغزی که برای تسلط کامل بر روح و جسم افراد به کار گرفته می شود.



سه مشخصه فوق شاکله اصلی فرقه رجوی را تشکیل می دهد.

قدرت، ثروت، و شهوت سه خواسته ای است که در دستور کار تمامی روسای فرقه ها قرار دارد. قربانیان کنترل ذهن به ربات هایی در اختیار رئیس فرقه مبدل خواهند شد تا قدرت طلبی، شهوت رانی و ثروت اندوزی او را جامه عمل بپوشانند.

رجوی تنها فرد تصمیم گیرنده در سازمان بوده و شریکی در قدرت و فرماندهی نپذیرفته است. تمامی مسئولین و فرماندهان سازمان صرفا نقش اجرایی دارند. آنان همگی این واقعیت را پذیرفته و هیچ گونه ابهامی ندارند که عامل پیروزی های سازمان شخص مسعود رجوی و عامل تمامی شکست ها، بدنه سازمان می باشد!

تمامی کسانی که در زندان با رجوی برخورد داشته اند از کیش شخصیت بسیار بالا و خودکامگی او می گویند. او تحمل هیچگونه انتقادی را نداشت. فوق العاده خود خواه و خود محور و انتقام جو بود. خصلتی بارز که از تقی شهرام به ارث برده بود و از روش های او نیز برای سرکوب مخالفانش استفاده میکرد. در واکاوی رمز و رازهای تصفیه حساب های درون تشکیلاتی در قرارگاه اشرف مشخص شد که رجوی حکم مرگ بسیاری را صادر کرده و به اجرا در آورده است.



رجوی به گفته بسیاری که با او سر و کار داشته اند دارای خصوصیات حاد روانی و فردی نارسایسیستیک (خودشیفته) Narcissistic است. او مانند کودکی است که در ذهنش خیالپردازی می کند و خود را فرمانروا و شاه و غیره می پندارد و با افکار خود مشغول است و بازی می کند. اما بازی کودکان رجوی قربانیان زیادی گرفته و تجربه فوق العاده دردناکی به جا گذاشته است.

مسعود رجوی به عنوان یک تمامیت خواه، ضدیت شدیدی با دیگر جریانات مبارز اسلامی داشت. رجوی آشکارا داعیه رهبری انقلاب را داشت و حاضر بود برای رسیدن به قدرت دست به هر کاری بزند. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد و عملاً او و سازمانش نقش چندانی در آن ایفا نکردند شروع به ضدیت با انقلاب و رهبری آن نمود.

مدارک به دست آمده از سازمان امنیت صدام حسین بعد از سرنگونی وی نشان داد که ارتباط سازمان مجاهدین خلق با صدام حسین به قبل از حمله عراق به ایران بر می گردد و سازمان حتی به نوعی مشوق صدام حسین در حمله به ایران بوده است. از آن زمان سازمان مجاهدین خلق دادن اطلاعات داخلی به دشمن را آغاز کرده بود.

قربانیان رجوی

اولین دسته قربانیان، کسانی بودند که در داخل ایران ترور شدند. رقم آن بر اساس آنچه خود سازمان اعلام نموده است به ۱۲۰۰۰ نفر می رسد. عمده این افراد هیچ گونه ارتباطی با دستگاه های نظامی و امنیتی و حتی دولتی ساده نظام هم نداشتند.

دومین دسته قربانیان، کردها و شیعیان در داخل عراق هستند که رجوی به عنوان بخشی از ارتش صدام حسین در سرکوب و قتل آنان شرکت داشت.

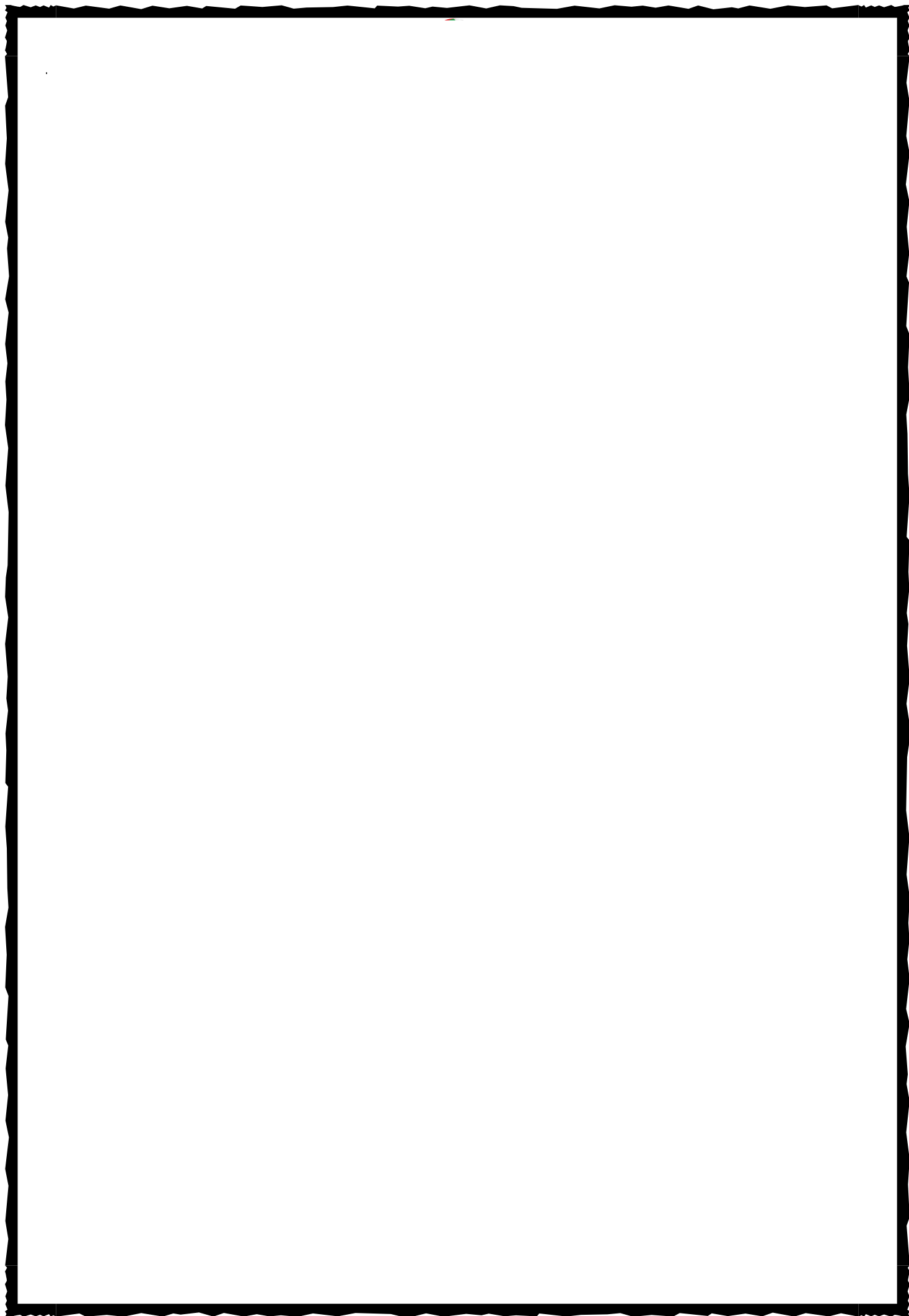
سومین دسته قربانیان، اعضای خود سازمان هستند که به طور مضاعف قربانی شده اند. این افراد همه چیز خود را باختند و در حال حاضر در اسارتگاه های فرقه رجوی، با آینده ای نامعلوم، اسیر و محبوس هستند. کسانی که توانسته اند فرار کنند نیز چه در داخل و چه در خارج از ایران با مشکلات و دشواری های متعدد جسمی و روحی دست به گریبان می باشند. آنچه سازمان مجاهدین خلق و شخص رجوی بر سر اعضای این سازمان آورده اند مصادیق بارز نقض اولیه ترین حقوق انسانی است. رجوی دستش به خون هر سه نوع قربانی که در بالا ذکر شد آلوده است.

برده داری نوین در دستگاه رجوی از طریق مجاب سازی و اغوای ذهن صورت می گیرد تا بردگان بر خماری خود فخر و مباهات نموده، هرگز برای اقداماتی که علیه خود، دوستان، خانواده و جامعه انجام می دهند، سوالی نکنند. این خماری و بدهوشی تا زمانی که اتفاق یا حادثه ای رخ ندهد، ادامه پیدا می کند ولی به محض این که فرد از چنبره ایدئولوژیکی



(کنترل ذهن) و تشکیلاتی (کنترل فیزیکی) بر اثر یک اتفاق به بیرون پرتاب می شود، یکباره همه چیز رنگ می بازد و این سرآغاز رهایی از مناسبات سیاه و سفید فرقه ای است.

تمامی سازمان های تروریستی لاجرم کم یا بیش دارای مناسبات فرقه ای و کنترل ذهن هستند. همچنین در سیستم فکری تمامی فرقه ها دست زدن به خشونت و ترور برای رسیدن به مقصود مباح و جایز است چرا که تفکر اصلی فرقه "هدف وسیله را توجیه می کند" می باشد و هیچ منعی برای دست زدن به هر جنایت و خیانتی برای رسیدن به امیال رهبر وجود ندارد. لذا هر سازمان فرقه ای در تکامل خود به نقطه استفاده از ترور، حداقل در نظریه ها، خواهد رسید.





E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

تلفن : ۰۲۱-۸۸۹۶۱۰۳۱

فکس : ۰۲۱-۸۸۹۶۵۲۱۸

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹